

## آیا عزاداری برای امام حسین علیه السلام بدعت است؟

پاسخ:

در طول تاریخ توسط وهابیت همواره نسبت به قیام حضرت امام حسین علیه السلام و عزاداری آن بزرگوار شبهاتی مطرح بوده و یکی از آن ها بدعت شمردن عزاداری سرور آزادگان می باشد در این زمینه ابن تیمیه نظریه پرداز وهابیت این چنین می گوید:

1. **ومن حماقتهم إقامه المآتم والنياحه** علی من قد قتل من سنين عديدة

از حماقت های شیعیان برپایی مجلس ماتم و نوحه است بر کسی است که سال ها پیش کشته شده.

منهاج السنه النبویه، ابن تیمیه، ج 1، ص 52.

2. **وصار الشيطان بسبب قتل الحسين رضي الله عنه يحدث للناس بدعتين، بدعه الحزن والبكاء والتوح يوم عاشوراء...** وبدعه

السرور والفرح.

شیطان به واسطه کشته شدن حسین [علیه السلام] برای مردم دو بدعت ایجاد کرده است: 1. بدعت گریه و ناله و حزن در روز

عاشوراء... 2. بدعت شادی و سرور.

منهاج السنه، ابن تیمیه، ج 4، ص 334 تا 553.

و نیز شبیه به آن چه که ابن تیمیه گفته است را در متن زیر می یابید:

3. **الروافض لما ابتدعوا إقامه المآتم و اظهار الحزن يوم عاشوراء لكون الحسين قتل فيه...**

و چون روافض (شیعیان) برگزاري ماتم و اظهار حزن و اندوه در روز عاشوراء را به خاطر کشته شدن حسین در این روز بدعت

نهادند...

حاشیه رد المحتار ابن عابدین، ج 2، ص 599.

پاسخ:

در پاسخ به شبهات فوق که از اساسی ترین شبهات وهابیت پیرامون عزاداری امام حسین علیه السلام است در بخش های زیر به

پاسخ می نشینیم:

بخش اول: معانی بدعت و ارکان آن.

بخش دوم: جایگاه گریه و اشک نزد قرآن و انبیاء.

بخش سوم: جایگاه گریه و اشک در سیره نبوی.

بخش چهارم: عزاداری امام حسین علیه السلام در سنت نبوی.

بخش پنجم: عزاداري امام حسين عليه السلام در سيره معصومان.

بخش ششم: سيره صحابه در عزاداري.

بخش هفتم: عزاداري در اهل سنت.

## مقدمه :

شكي نيست كه بر پاي عزاداري و شادي، امري است فطري كه از ابتدا ميان تمام ملت ها و اقوام رواج داشته و اديان الهي نيز بر اصل آن صحه گذارده اند.

حال بايد ديد آنان كه عزاداري براي سيد الشهداء عليه السلام را بدعت مي دانند بر چه اساسي اين ادعا را مطرح مي كنند؟ و آيا اين ادعا قابل اثبات است؟ ويا بالعكس، عزاداري خصوصاً براي اهل بيت عصمت و طهارت عليهم السلام و بالاخص براي سرور و سالار شهدي كربلا حضرت ابا عبد الله الحسين عليه السلام از مطلوبيت ذاتي برخوردار بوده، بلكه افضل قربات عند الله محسوب مي گردد؟

## بخش اول : معاني بدعت و ارکان آن

### 1. برداشت غلط از معنای « بدعت »

خوش بينانه ترين نگاه در باره اين گونه تعبيرات و قضاوت ها از سوي وهابيت پيرامون اقامه عزاداري براي امام حسين عليه السلام اين است كه بگوئيم: وهابيت درك صحيحي از معنا و واژه «بدعت» نداشته و دچار توهم گرديده و هر آن چه مخالف تفكرات خود باشد را بدعت شمرده و با اين برچسب ديگران را محكوم مي نمايند.

از اين رو لازم است نخست معنای بدعت را از دیدگاه لغت و اصطلاح تبیین نموده و آن گاه بدعت را از منظر کتاب و سنت بررسی کنیم.

### 2. معنای لغوی « بدعت »

لغت شناسان، بدعت را وجود و اختراع چيزي مي دانند كه قبلاً وجود نداشته و از آن اثري نبوده است.

جوهری می نویسد:

**البدعة: انشاء الشيء لا علي مثال سابق، واختراعه** وابتكاره بعد أن لم يكن.

بدعت به معنای پدید آوردن چيز بي سابقه و عمل نو و جديدي است كه نمونه نداشته باشد.

صحاح اللغة، جوهری، ج3، ص113

قطعا بدعت به اين معنا مورد تحريم در آيات و روايات نيست؛ زيرا اسلام مخالف با نوآوري و نوپردازی در زندگي بشري نيست، بلكه موافق با فطرت بشري است كه همواره او را به نوآوري در زندگي فردي و اجتماعيسوق مي دهد.

از همین رو آن چه مخترعان و مبتکران در نوآوری های خویش به وجود می آورند شامل این تعریف می شود که نه تنها مذموم نیست بلکه پسندیده و قابل ستایش است.

### 3- معنای اصطلاحی « بدعت » نزد علمای شیعه و سنی

اما از نظر شرع و در اصطلاح علماء، بدعت معنای دیگری دارد که متفاوت با معنای لغوی آن است، زیرا بدعت نسبت دادن و داخل نمودن مسائلی در دین است که شارع و آورنده دین آن را ابداع و ایجاد نکرده و رضایت به آن نداشته باشد.

معنای بدعت که در دین مورد بحث قرار می گیرد، عبارت از هرگونه افزودن و یا کاستن در دین به نام دین می باشد و این غیر از معنایی است که در معنای لغوی آن گذشت.

راغب اصفهانی می گوید:

والبدعه في المذهب: **إيراد قول لم يستنّ قائلها** وفاعلها فيه بصاحب الشريعة وأماثلها المتقدمه وأصولها المتقنه.

بدعت در دین، گفتار و کرداری است که به صاحب شریعت مستند نباشد و از موارد مشابه و اصول محکم شریعت استفاده نشده باشد.

مفردات ألفاظ القرآن، راغب أصفهاني، ص 39.

ابن حجر عسقلانی می گوید:

والمُحَدَّثَاتُ بفتح الدال جمع مُحَدَّثَةٌ، والمراد بها: ما أحدث وليس له أصل في الشرع ويسمى في عرف الشرع بدعه، **وما كان**

**له أصل يدل عليه الشرع فليس بدعه.**

هر چیز جدیدی که ریشه شرعی نداشته باشد، در عرف شرع، بدعت نامیده می شود و هر چه که ریشه و دلیل شرعی داشته باشد بدعت نیست.

فتح الباري، ج 13، ص 212.

همین تعریف را عینی در شرح خود بر صحیح بخاری(1) و مبارکفوری در شرح خود بر صحیح ترمذی آورده(2) و عظیم آبادی در شرح خود بر سنن ابوداود(3) و ابن رجب حنبلی در جامع العلوم(4) ذکر کرده اند.

(1) عمده القاري، ج 25، ص 27.

(2) تحفه الأhoodي، ج 7، ص 366.

(3) عون المعبود، ج 12، ص 235.

(4) جامع العلوم والحكم، ص 160، چاپ هند.

سید مرتضی از متکلمان و فقهای نامدار شیعه در تعریف بدعت می گوید:

**البدعه زياده في الدين أو نقصان منه، من استناد إلى الدين**

بدعت افزودن چیزی به دین و یا کاستن از آن با انتساب به دین می باشد.

رسائل شریف مرتضی، ج 2، ص 264، نشر دار القرآن الکریم - قم.

طریحی می گوید:

**البدعه: الحدث في الدين، وما ليس له أصل في كتاب ولا سنة، وإنما سُميت بدعه؛ لأن قائلها ابتدعها هو نفسه**

بدعت، کار تازه ای در دین است که ریشه در قرآن و شریعت ندارد و به خاطر این بدعت نامیده شده که گوینده بدعت آن را ابداع کرده و به وجود آورده است.

مجمع البحرین، ج 1، ص 163، ماده «بدع»

بنابر این، بدعت با توجه به معنای لغوی آن اعم از معنای شرعی خواهد بود.

## 4. ارکان بدعت

با توجه به مطالب یاد شده بدعت دارای دو رکن است:

### 1- تصرف در دین

هرگونه تصرفی که دین را نشانه گیرد و چیزی بر آن بیافزاید و یا بکاهد به شرطی که عامل این تصرف، عمل خود را به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت دهد. ولی آن نوآوری هایی که حالت پاسخ گویی به روح تنوع خواهی و نوآوری انسان باشد، مانند فوتبال، بسکتبال، والیبال و امثال آن ها، بدعت نخواهد بود.

### 2- ریشه نداشتن در کتاب و سنت

با توجه به تعریف اصطلاحی بدعت، مشخص شد که امری بدعت محسوب می شود که دلیلی برای آن ها در منابع اسلامی به صورت خاص و یا به صورت عام وجود نداشته باشد.

ولی امری که نه تنها مشروعیتش در کتاب و سنت به نحو خاص و یا کلی قابل استنباط است بلکه؛ همان طور که اکنون بیان می شود در دین اسلام و ادیان آسمانی دیگر نیز وجود داشته و مطابق با فطرت سلیم بشری بوده است را بدعت نمی نامند.

## 5- ریشه انحراف وهابیت در معنای «بدعت»

با توجه به آن چه از معنای لغوی و اصطلاحی بدعت و ارکان آن گذشت مشخص گردید: انتساب بدعت به شخص و یا گروهی به این سادگی که وهابیت به محض دیدن هر پدیده نو و جدیدی بر آن برچسب بدعت می زنند نیست؛ بلکه دارای شرایط و ویژگی های خاصی است که تا محقق نشود به آن بدعت نمی توان گفت.

اما آن چه که باعث گردیده تا بعضی در این مورد مرتکب اشتباه گردیده و به آسانی دیگران را متهم به بدعت نمایند این است که در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند:

كُلُّ بدعه ضلاله.

هر بدعتی گمراهی است.

صحیح مسلم، ج 3، ص 11 - مسند احمد، ج 3، ص 310.

اما آیا بر اساس این روایت می توان هر پدیده ای نو که در جامعه موقعیت و جایگاه ویژه ای پیدا کرد، را از مصادیق بدعت دانسته و معتقدان به آن را خارج از دین شمرد؟

پاسخ سؤال منفی است، زیرا همان گونه که قبلاً متذکر شدیم وظیفه شارع، بیان حکم است نه تعیین مصداق، چه بسا از منظر شخص و یا گروه فکری خاص، یک پدیده در جامعه ای خاص، از مصادیق بدعت شمرده شود، ولی از نظر پیروان مکتب فکری دیگر از شعائر دین و از سنت های حسنه محسوب شود.

## 6- وجود دلیل شرعی برای خروج از عنوان بدعت

از مطالب قبل مشخص گردید: حقیقت بدعت آن است که کسی به قصد افتراء به خدا و دین، چیزی را به دین اضافه و یا از آن نقص نماید و آن را به خدا و دین نسبت دهد. و زمانی که ملاک برای تشخیص بدعت معلوم شد در مواردی که دلیل شرعی برای آن وجود دارد از تحت عنوان بدعت خارج می‌گردد. حال این دلیل شرعی می‌تواند به دو قسم تقسیم گردد:

1- دلیل خاص قرآنی و یا سنت نبوی در خصوص مورد و حد و حدود و تفاسیل و جزئیات آن، مانند: جشن برای عید فطر و اُضحی و اجتماع در عرفه و منی، که در این صورت این گونه جشن‌ها و اجتماعات بدعت محسوب نخواهد گردید، بلکه سنتی خواهد بود که شارع مقدس به خصوص آن امر فرموده و انجام آن امتثال امر الهی محسوب خواهد گردید.

2- دلیل عام قرآنی و یا سنت نبوی، که با عموم خود شامل آن مصداق حادث و جدید گردد، البته به شرط آن که مورد جدید و حادث با آن چه که در عهد رسالت وجود داشته از حیث حقیقت و ماهیت اتحاد داشته باشد، ولو این که از نظر شکل و صورت واجد اختلاف و تفاوت باشد، ولی دلیل عام با عمومش شامل هر دو مصداق و مورد گردیده و حجت شرعی در آن محسوب گردد.

به عنوان مثال: خداوند سبحان در قرآن کریم می‌فرماید:

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ **الأنفال(8): 60**

هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [دشمنان]، آماده سازید! و (هم چنین) اسب‌های ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید!

از امور واجب برای مسلمانان استعداد و آمادگی کامل در برابر هجوم و حمله کفار است، و دیگر این که از هر جایی که احتمال خطر می‌دهند آن نقطه را مسدود و آماده دفاع باشند.

در آیه فوق دو دلیل فوق موجود است:

دلیل خاص که لازم است بر اساس آن حکومت اسلامی برای امتثال امر الهی خود را به تهیه نیروهای اسب سوار که اختصاص به زمان‌های صدر اسلام بوده مجهز کند.

و اما با دلیل عام، لازم است خود را به توپ و تانک و موشک و دیگر تجهیزات هوایی و زمینی و دریایی پیشرفته روز مجهز کنند تا بتوانند آن چه را که در آیه شریفه به آن دستور داده شده است و در عصر نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم وجود نداشته است را نیز فراهم سازند.

پس این موارد امور شرعی غیر عادی هستند که نمی‌توان با این توجیه که دلیل خاص برای آن وجود ندارد از آن چشم‌پوشی کرد

به عبارت دیگر و به عنوان مثال در آیه شریفه زیر خداوند می‌فرماید:

وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ . **الأعراف(5): 204**

و چون قرآن خوانده شود بدان گوش دهید و ساکت باشید تا مورد رحمت قرار گیرید

این آیه مسلمانان را به استماع قرآن به هنگام قرائت فرا می‌خواند؛ ولی مصداق موجود در زمان رسالت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم استماع قرآن به صورت مباشر و مستقیم از دهان قاری قرآن که در مسجد النبوی و یا در منزل به تلاوت مشغول بود می‌گردید. ولی در زمان حاضر و عصر جدید و با پیشرفت تکنولوژی مصداق دیگری برای آن پیدا شده که در آن زمان وجود

نداشت، مانند: قرائت قرآن از طریق رادیو و تلویزیون و فرستنده های دیگر، پس همان آیه برای هر دو مورد حجت شرعی محسوب خواهد گردید و ما نمی توانیم استماع به قرآن و گوش فرا دادن به آن را ترك کنیم به این بهانه که در مورد دوم بدعت محسوب گردیده و حجیت شرعی ندارد؛ چرا که در عصر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم وجود نداشته است.

و هزاران مثال و مصداق دیگر که در این بحث در صدد بیان آن نیستیم.

پس وجود دلیل عام در همه زمان ها و برای همه انسان ها می تواند حجت شرعی محسوب گردد.

بنابراین، قاعده کلی در این گونه موارد نگاه منصفانه و مستند به دلیل معتبر شرعی است، نه نگاه آلوده به بغض و تعصب. زیرا پدیده اجتماعی جدید اگر سبب رشد و کمال جامعه و آشنایی بیشتر با خدا و دین و عاملی در جلوگیری از گسترش فساد باشد، از مصادیق سنت حسنه ای است که شارع بدان رضایت داده است.

## 7- اصل در اشیاء اباحه است

از مطالب دیگری که در بحث بدعت لازم است به آن توجه ویژه مبذول گردد اصاله الاباحه است؛ یعنی: مادامی که از سوی شارع مقدس نهی و منعی در خصوص موردی خاص وارد نشده باشد، اصل در اشیاء مباح بودن آن و جواز انجام آن است.

این قاعده شرعی بر تمام احکام شریعت حاکم است. تا آن جا که قرآن کریم تصریح می فرماید که وظیفه نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بیان محرمات است و نه ذکر حلال ها، و اصل در اشیاء و افعال، حلیت هر عمل و جواز انجام آن فعل است، مگر آن که از سوی نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در حرمت آن نصی وارد شده باشد، و وظیفه علمای امت به کار گرفتن تمام وسع و توان خود در استنباط حکم الهی از أدله خاص شرعی است و تا زمانی که دلیلی بر حرمت یافت نشود حکم به جواز می شود.

در این جا به عنوان نمونه به یکی از آیاتی که از آن حکم به جواز و اصاله الاباحه می شود اشاره می گردد:

وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَاهِهِمْ بَغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ **الانعام(6): 119**

چرا از چیزها [گوشت ها] بی که نام خدا بر آنها برده شده نمی خورید؟! در حالی که (خداوند) آن چه را بر شما حرام بوده، بیان کرده است! مگر این که ناچار باشید (که در این صورت، خوردن از گوشت آن حیوانات جایز است.) و بسیاری از مردم، به خاطر هوی و هوس و بی دانشی، (دیگران را) گمراه می سازند و پروردگارت، تجاوزکاران را بهتر می شناسد.

این آیه بیان می کند که آن چیزی که نیاز به بیان دارد محرمات است نه مباحات و امور مجاز، و از این رو لازم نیست که به هنگام شك در مورد خاص تا مادامی که در جدول محرمات اسمی از آن نیامده باشد، توقف نموده و از عمل، خودداری شود.

## بخش دوم: جایگاه گریه و اشک نزد قرآن و انبیاء

### 1- گریه و اشک مورد تأیید قرآن

با توجه به مطالبی که در معنای بدعت تقدیم گردید؛ به مستندات قرآنی گریه و اشک اشاره می کنیم؛ تا مشخص گردد آیا به طور کلی اشک در قرآن جایگاهی ممدوح دارد یا مذموم؟

آیات بسیاری از کلام الله مجید در مدح گریه و بکاء صادر شده و از این موضوع می توان به عنوان تأیید قرآن بر اشک و گریه و اندوه نام برد که به چند نمونه از آن به عنوان شاهد اشاره می کنیم:

آیاتی که به چشمان گریان اشاره می کند:

**فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ التوبه (9): 82**

پس کم بخندند و بسیار گریه کنند.

در آیه فوق خداوند به عملی امر می فرماید که اگر خداوند به آن رضایت نمی داشت آن را مورد امر قرار نمی داد.

خداوند متعال در مدح انبیاء خود این گونه می فرماید:

**إِذَا تَلَّيْ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا مريم (19): 58**

چون آیات خدا بر آنها خوانده می شد سجده کنان و گریه کنان می افتادند.

خداوند تعالی در صفات کسانی که موهبت علم به آن ها عنایت شده است این گونه می فرماید:

**وَيَخْرُجُونَ لِلأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا الإسراء (17): 109**

می افتند بر چانه ها، می گریند و بر خشوع آنها می افزاید.

و یا خداوند سبحان در توصیف مؤمنان به هنگام نزول آیات قرآن این گونه می فرماید:

**تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ المائدة (5): 83**

می بینی که چشمشان پر از اشک می گردد.

پس آن گونه که ملاحظه شد در قرآن کریم گریه و ریزش اشک که نتیجه انعطاف و تأثرات روحی است نه تنها مذموم شمرده نشده است، بلکه مورد مدح و ستایش پروردگار قرار گرفته است، زیرا از فطریات بشر و جزئی از شخصیت مثبت انسان محسوب می شود.

## 2 - گریه و اشک در سیره انبیاء

اقتدا و تأسی به سیره عملی پیامبران بزرگ الهی بدون شك یکی از عناصر مهم در موضوع بحث ما (عزاداری و گریه بر امام حسین علیه السلام) و مشروعیت آن از منظر عقل و نقل است، زیرا سیره عملی پیامبران قوی ترین شاهد بر مشروعیت دینی اعمال ما می باشد، چرا که خداوند متعال تأسی به آنان و پیروی از روش آنان را بر همگان واجب فرموده است:

**قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ. الممتحنه (60): 4**

قطعاً برای شما در پیروی از ابراهیم سرمشقی نیکوست.

**لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ. الاحزاب (33): 21**

قطعاً برای شما در اقتدا به رسول خدا سرمشقی نیکوست.

بنابراین، نقل و گزارش بخشی از زندگی پیامبران که مربوط به تأثرات روحی آنان هنگام روبرو شدن با حوادث تأثر برانگیز می شود، می تواند ما را در رسیدن به پاسخی قانع کننده کمک کند.

حال به مواردی از این قبیل اشاره می کنیم:

## الف - گریه یعقوب پیامبر در فراق فرزند

سرگذشت حضرت یوسف از ابتدا تا پایان ماجرا همانند يك تراژدي خوفناك و تأثر برانگيز نقل شده است.

آن هنگام که آتش حسد در دل برادران یوسف زبانه می کشد و طرح نا پدید ساختن او را می کشند تا زمانی که در دل چاه قرار می گیرد و با پیراهن پاره پاره و آغشته به خون برادر، پدر را از دریده شدن به وسیله گرگ با خبر می کنند و به دنبال آن تأثر و اندوه بی حد و اندازه یعقوب در غم از دست رفتن فرزند و گریه هر صبح و شام تا آنجا که خداوند از زبان حضرت یعقوب این چنین می فرماید:

وَقَالَ يَا سَفِيَّ عَلَيَّ يُوْسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ **یوسف(6): 84**

گفت ای دریغ بر یوسف، و در حالی که اندوه خود را فرو می خورد، چشمانش از اندوه سپید شد.

یعقوب از فراق فرزندش با این که می دانست او زنده است و به آغوشش باز می گردد، ولی با این حال تأثرات روحی او را رها نمی کند، و برای تسکین رنج های روحی و روانی پناهگاهی جستجو می کند و عرض می کند:

قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَنِيَّ وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ. **یوسف(6): 86**

شکایت و اندوه خود را پیش خدا می برم، و از عنایت خدا چیزی می دانم که شما نمی دانید.

آیا پرداختن به داستان زندگی دو تن از پیامبران الهی با کلمات و جمله بندی های متأثر کننده با هدفی جز تحریک عواطف و نشان دادن زشتی کار حسدورزان چیز دیگری می تواند باشد؟

از این دلیل قرآنی، جواز گریه و زاری بر اولیاء الهی و شکوه و شکایت از اعمال سردمداران ظلم به پیش گاه خداوند استفاده می شود و به عنوان سیره یکی از پیامبران الهی دلیلی محکم و قرآنی بر اصل مشروعیت عزاداری و گریه بر مصیبت ها مورد بهره برداری قرار می گیرد.

و از طرفی وجود احادیث فراوان در کتاب های تفسیر که هر کدام به گونه ای دامنه قصه و جزئیات اندوه حضرت یعقوب علیه السلام را تشریح کرده اند خود دلیلی دیگر بر استفاده دانشمندان از سرگذشت زندگی دردناک انبیاء و اولیاء الهی می باشد.

به عنوان نمونه به حدیثی از منابع روایی و تفسیری اهل سنت اشاره می کنیم:

در تفسیر این آیه شریفه در کشاف زمخشری آمده:

ما جفت عیناه من وقت فراق یوسف إلی حین لقائه ثمانین عاماً، وما علی وجه الأرض أكرم علی الله منه.

چشمان حضرت یعقوب از فراق یوسف تا زمان ملاقات یوسف از اشک خشک نگردید و این مدت هشتاد سال به طول انجامید. و در روی زمین چیزی از این کار برای خداوند ارزشمند تر نبود.

الكشاف عن حقائق التنزيل وعلوم الأقاويل، زمخشری، ج 2، ص 339.

و نیز در این تفسیر از رسول الله صلی الله علیه وآله آمده:

أنه سئل جبرئیل علیه السلام: ما بلغ من وجد یعقوب علی یوسف؟ قال: وجد سبعین تكلي. قال: فما كان له من الأجر؟ قال: أجر مائه شهيد، وما ساء ظنه بالله ساعه قط.



رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از جبرئیل سؤال نمود: به خاطر غیاب یوسف چه بر سر یعقوب آمد؟ عرض کرد: به اندازه آن چه که بر سر هفتاد مادر فرزند مرده می آید. و سؤال نمود: أجر حضرت یعقوب به خاطر این صبر چه قدر است؟ عرض کرد: أجر صد شهید، و این در حالی بود که هرگز حضرت یعقوب به خداوند سوء ظن پیدا نکرد.

الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل، زمخشری، ج 2، ص 339.

عبد الرحمان سیوطی به نقل از ابن جریر و او از عکرمه، می گوید:

أتی جبرئیل علیه السلام یوسف علیه السلام وهو فی السجن، فسلم علیه، فقال له یوسف: أيها الملك الکریم علی ربّه، الطیب ریحہ، الطاهر ثیابه، هل لك علمٌ بیعقوب؟ قال: نعم، ما أشدّ حزنه؟ قال: ما ذا له من الأجر؟ قال: أجر سبعین ثکلی، قال: أفتراني لاقیه؟ قال: نعم، فطابت نفس یوسف.

جبرئیل در زندان بر یوسف وارد شد، پرسید: ای فرشته ای که نزد پروردگارت گرامی، بویت خوش، لباست پاکیزه است، آیا از یعقوب خبر داری؟ گفت: آری، او سخت اندوهگین می باشد، پرسید: چه قدر پاداش اوست؟ گفت: پاداش هفتاد مادر فرزند مرده. پرسید: آیا او را دیدار خواهم نمود؟ گفت: آری. یوسف پس از شنیدن این گفتار جانش آرام گرفت.

الدر المنثور، جلال الدین عبد الرحمان سیوطی، ج 4، ص 31.

نویسنده تفسیر الدر المنثور در نقلی این چنین آورده است:

بکی یعقوب علی یوسف ثمانین عاماً، حتّی ابیضت عینا من الحزن...

یعقوب مدت هشتاد سال برای یوسف گریه کرد، تا این که دو چشمش از شدت اندوه و گریه سفید گشت.

الدر المنثور، ج 4، ص 31، و تفسیر طبری، ج 1، ص 250.

## ب - گریه یوسف علیه السلام

نه تنها این یعقوب پدر بود که بر فراق فرزند اشک می ریخت، بلکه متقابلاً یوسف نیز در رنج فراق پدر می سوخت.

از ابن عباس نقل شده است:

عند ما دخل السجن، یبکی حتّی تبکی معه جدر البیوت و سقفاها والأبواب.

یوسف علیه السلام وقتی که به زندان افتاد با گریه او در و دیوار و حتی سقف زندان هم با او گریه می کرد.

تفسیر قرطبی، ج 9، ص 88.

و در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است:

البکائون خمسہ، آدم، و یعقوب و... و أمّا یوسف فبکی علی یعقوب حتّی تأذی به أهل السجن، وقالوا: إمّا أن تبکی نهاراً وتسکت اللیل، وإمّا أن تبکی اللیل وتسکت النهار، فصالحهم علی واحد منهما.

کسانی که زیاد گریه می کردند پنج نفر بودند، آدم علیه السلام که در فراق بهشت و دوری از آن مدام گریه می کرد، و یعقوب،... و یوسف بر فراق پدر و جدائی از آغوش پر مهر پدر شب و روز اشک می ریخت تا آنجا که بقیه افراد زندان از گریه او به ستوه آمدند، و مجبور شدند تا به وی پیشنهاد کنند که قسمتی از شب و روز را بدون گریه سپری کند، یوسف ناچار شد پیشنهادشان را بپذیرد.

کشف الغمّه، ابن ابی الفتح الإربلی، ج 2، ص 120. الخصال، صدوق، ص 272. الأمالی، صدوق، ص 204. روضه الواعظین، نیشابوری، ص 451. المناقب، ابن شهر آشوب، ج 3، ص 104.

## ج - گریه و اشک در سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

### آرزوی داشتن چشمانی اشک بار

در کتاب تفسیر قرطبی به گوشه ای از درخواست پیامبر اکرم هنگام مناجات با خداوند اشاره شده است که آن حضرت عرض می کند:

اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ الْبَاكِينَ إِلَيْكَ، وَالْخَاشِعِينَ لَكَ.

خداوندا مرا از گریه کنندگان و از خشوع کنندگان برای خود قرار ده.

تفسیر قرطبی، ج 11، ص 215.

و در دعای دیگری از آن حضرت نقل شده است که عرض می کرد:

اللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي عَيْنِينَ هَطَالَتَيْنِ.

خداوندا چشمانی اشک ریز به من عنایت کن.

فیض القدير، ج 2، ص 181.

در حقیقت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در این فقرات از دعا و مناجات آرزوی باطنی خود را در کاری که مورد رضایت الهی است طلب می کند و اگر این عمل مورد تأیید خداوند نبود هرگز آن را در مناجات خود با خدای خویش مطرح نمی نمود.

### چشمانی که هرگز به آتش نمی سوزد

از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل است که در ستایش از دو گروه فرمودند:

عَيْنَانِ لَا تَمَسُّهُمَا النَّارُ؛ عَيْنِ بَكَتٍ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، وَعَيْنِ بَاتَتْ تَحْرُسُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

دو چشم از آتش جهنم محفوظ می ماند، چشمی که از خشیت خداوند گریه کند، و چشمی که شب ها برای خدا بیدار بماند تا از جان و ناموس و امنیت مردم محافظت نماید.

سنن ترمذی، ج 3، ص 96.

### گریه به خاطر یاد خدا

بخاری در صحیح خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایت می کند:

سَبْعَةٌ يَظْلَمُهُمُ اللَّهُ... رَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ.

هفت گروهند که در قیامت سایه ابر رحمت الهی آنان را در بر می گیرد،... کسی که با یاد خدا اشک از چشمش جاری شود.

صحیح بخاری، ج 7، ص 185.

### گریه از خشیت خدا

ترمذی در سنن خود این گونه آورده است:

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لَا يَلِجُ النَّارَ رَجُلٌ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ.

کسی که از خشیت خدا گریه کند داخل جهنم نمی شود.

سنن ترمذی، ج 3، ص 380.

## گریه در دنیا مانع از گریه در آخرت

حافظ اصفهانی در کتاب خود از رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم روایت کرده است:

من بكي علي ذنبه في الدنيا حرّم الله ديباحه وجهه علي جهنّم.

کسی که در دنیا بر گناهانش گریه کند، خداوند صورتش را بر جهنّم حرام کند.

حافظ اصفهانی، ذکر أخبار اصبهان، ج 2، ص 171.

## بخش سوم : جایگاه گریه و اشک در سیره نبوی

### گریه در سیره نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم

#### 1 - گریه پیامبر در شهادت حضرت حمزه

حمزه فرزند عبدالمطلب، از چهره های برجسته و قهرمان اسلام بود که در نبرد احد به شهادت رسید. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در شهادت عموی خویش بسیار غمگین شد و او را سیدالشهداء نامید و در فراقش گریست.

در جنگ احد خبر شهادت حمزه عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تأثیری شگرف بر قلب و روح آن حضرت گذاشت، زیرا یکی از بزرگ ترین مدافعان مکتب توحید و حامیان راستین خویش را از دست داده بود.

بنابراین، عکس العمل فرستاده حق و پیامبر بزرگ الهی در مقابل این حادثه دردناک سر مشقی جاودانه برای پیروان او خواهد شد  
حلبی در سیره خود می نویسد:

لما رأي النبي حمزه قتيلا، بكي فلما رأي ما مثل به شفق

پیامبر چون پیکر خونین حمزه را یافت گریست و چون از مثله کردن او آگاهی یافت با صدای بلند گریه سر داد.

السیره الحلبیه، ج 2، ص 247.

این گریه و ناله از سوی آن حضرت برای عزای عمویش حمزه آن قدر شدید بوده است که ابن مسعود می گوید:

ما رأينا رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم باكياً أشد من بكائه علي حمزه، وضعه في القبلة، ثم وقف علي جنازته، وانتحب حتى بلغ به الغشي، يقول: يا عم رسول الله! يا حمزه! يا أسد الله! وأسد رسوله! يا حمزه! يا فاعل الخيرات! يا حمزه! يا كاشف الكربات! يا حمزه! يا ذاب عن وجه رسول الله!

ندیدیم پیامبر بر کسی گریه کند، آن گونه که با شدت در شهادت عمویش حمزه اشک می ریخت، بدن حمزه را به طرف قبله قرار داد، سپس کنار آن قرار گرفته و با صدای بلند گریه کرد تا حال غش به آن حضرت دست داد، و خطاب به جسد عمویش می فرمود: ای عموی پیامبر خدا، ای حمزه! ای شیر خدا و شیر پیامبر خدا، ای حمزه! ای کسی که کارهای نیکو انجام می دادی، ای حمزه! ای کسی که سختی ها و مشکلات را برطرف می کردی، ای حمزه! ای کسی که سختی ها را از رسول خدا دور می کردی.

ذخائر العقبی، ص 181.

اما اصل جریان گریه رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم بر حمزه از این جا آغاز شد که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم در بازگشت از احد صدای گریه را از خانه های مردم مدینه بر شهدا شنید:

ومر رسول الله صلي الله عليه وسلم بدار من دور الأنصار من بني عبد الأشهل وبني ظفر فسمع البكاء والنوائح علي قتلاهم فذرفت عينا رسول الله صلي الله عليه وسلم فبكي ثم قال لكن حمزه لا بواكي له فلما رجع سعد بن معاذ وأسيد بن حضير إلي دار بني عبد الأشهل أمرا نساءهم أن يتحزمن ثم يذهبن فيبكين علي عم رسول الله صلي الله عليه وسلم رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم از کنار خانه هايي از أنصار (بني عبد الأشهل وبني ظفر) عبور مي کردند که صداي بکاء و نوحه بر کشته گان خودشان را شنيدند. چشمان رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم پر از اشک شد و فرمود: عمويم حمزه گريه کن ندارد. و چون سعد بن معاذ و أسيد بن حضير به خانه هاي بني عبد الأشهل بازگشتند زنانشان را امر کردند تا غم و اندوه خود را در سينه ها حبس کنند و ابتدا براي عموي رسول خدا صلي الله عليه وسلم عزاداري کنند.

تاريخ طبري، ج 2، ص 210 - السيره النبويه لابن هشام، ج 3، ص 613 - الثقات، ج 1، ص 234 - البدايه والنهايه، ج 4، ص 54 و 55.

از آن به بعد کسانی که سخن پیامبر را شنیده بودند قبل از گریه بر هر شهیدی اول برای حمزه عزاداري مي کردند:

فلم تبك امرأه من الأنصار علي ميّت بعد قول رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم لكن حمزه لا بواكي له إلي اليوم إلا بدأت البكاء علي حمزه.

هیچ زني از انصار بعد از شنیدن فرمایش رسول خدا که عمويم حمزه گريه کن ندارد، بر مرده اي گريه نمي کرد، مگر اين که اول براي حمزه عزاداري مي کرد.

مجمع الزوائد، ج 6، ص 126.

## استمرار گريه برای حمزه در تمام عزاه :

ابن کثير مي گوید: تا به امروز زنان انصار پيش از گريه بر مردگان خویش، نخست بر حمزه مي گريند.

أحمد بن حنبل عن ابن عمر أن رسول الله صلي الله عليه وسلم لما رجع من أحد فجعلت نساء الأنصار يبكين علي من قتل من أزواجهن قال فقال رسول الله صلي الله عليه وسلم ولكن حمزه لا بواكي له قال ثم نام فاستنبه وهن يبكين.

ابن عمر روايت نموده رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم چون از أحد بازگشت زنان أنصار را مشاهده نمود که بر کشته هاي خود گريه مي کنند. رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم فرمود: حمزه گريه کن ندارد. رسول خدا صلي الله عليه وآله بعد از مقداري استراحت متوجه شدند که زن ها براي حمزه گريه مي کنند.

قال فهن اليوم إذا يبكين يندبن بحمزه.

از آن روز تاکنون زنان ابتدا براي حمزه و سپس براي کشته هاي خود عزاداري مي کنند.

البدايه والنهايه، ابن کثير، ج 4، ص 55.

ابن کثير بعد از نقل اين خبر اين گونه نظر مي دهد:

وهذا علي شرط مسلم.

ابن روايت شرط صحت را بر اساس قواعد مسلم را دارد.

البدايه والنهايه، ج 4، ص 55.

واقدي نيز مي گوید تا زمان ما اين رويه ادامه دارد که ابتدا براي حمزه و سپس براي کشته هاي خود عزاداري مي کنند:

قال الواقدي فلم يزلن يبدأن بالندب لحمزه حتي الآن.

از آن زمان تاکنون زنان ابتدا براي حمزه گريه و عزاداري مي کنند.

أسد الغابه، ج 2، ص 48.

ابن سعد هم همین مطلب را گفته است:

فهن إلي اليوم إذا مات الميت من الأنصار بدأ النساء فبكين علي حمزه ثم بكين علي ميتهن.

از آن روز به بعد است که انصار ابتدا برای حمزه و سپس برای کشته خود گریه می کنند.

الطبقات الكبرى، ج 2، ص 44.

آیا این عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دلیل بر مشروعیت ندبه و گریه و عزاداری نیست؟

اهل ایمان و پیروان راستین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سنت عملی آن حضرت را ملاک اعمال دین می دانند، بنابراین، سیره عملی آن حضرت در اقامه عزاداری و گریه در شهادت عمویش حمزه می تواند ملاک مشروعیت عزاداری در مرگ و شهادت بزرگان دین و اولیاء الهی باشد.

## 2 - گریه پیامبر در شهادت جعفر بن ابی طالب

جعفر بن ابی طالب نیز از فرماندهان جنگ موته بود، که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با شنیدن خبر شهادتش به دیدن فرزندان رفت، و قتیکه وارد خانه شد فرزندان جعفر را صدا زد، آنان را می بوئید در حالیکه اشک از چشمان مبارکش جاری بود

أسماء همسر جعفر احساس کرد که برای همسرش اتفاقی افتاده است، لذا سؤال کرد:

بأبي وأمي ما يبكيك؟ أبلغك عن جعفر وأصحابه شيء؟.

پدر و مادرم فدایت شوند، آیا از جعفر و یارانش خبری شنیده ای؟

قال: نعم، أصيبوا هذا اليوم.

فرمود: بلی، امروز به شهادت رسیده اند.

أسماء فریادش بلند شد، زن ها دورش حلقه زدند، فاطمه زهراء سلام الله علیها وارد منزل شد و گریه می کرد، و می فرمود: «وا عمّاه». (وای عمویم!).

فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: علي مثل جعفر فلتبك البواكي.

پیامبر فرمود: گریه کنندگان باید بر همانند جعفر گریه کنند.

الاستيعاب، ج 1، ص 313 - أسد الغابه، ج 1، ص 241 - الاصابه، ج 2، ص 238 - الكامل في التاريخ، ج 2، ص 420.

نمونه های ذکر شده علاوه بر سنت و روش عملی رسول خدا، تأیید مراسم عزاداری و گریه بر مردگان، تقریر و امضاء آن حضرت نیز به حساب می آید؛ زیرا از ندبه و گریه صاحبان مصیبت نهی نفرمود، بلکه فراتر از آن دستور به گریه و عزاداری را هم صادر فرمود.

## 3 - گریه پیامبر در شهادت زید بن حارثه

زید بن حارثه نیز از فرماندهان جنگ موته بود که به دستور رسول خدا و به همراهی جعفر بن ابی طالب، و عبد الله بن رواحه، رهبری جنگ را به عهده گرفت، زمانی که خبر شهادت او اعلام شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به منزل وی تشریف برد، دختر زید با دیدن پیامبر اکرم بغض، گلویش را گرفت و بلند بلند گریه کرد، پیامبر هم گریه کرد، سؤال کردند، چرا گریه می کنید؟ فرمود:

شوق الحبيب إلي حبيبه.

علاقه و محبت دوست است به دوست.

فيض القدير، ج 3، ص 695.

## 4 - گریه پیامبر در مرگ فرزند خویش ابراهیم

ابراهیم تنها پسری بود که در مدینه نصیب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شد، اما در يك سالگی درگذشت و پدر را در غم فقدان خویش به سوگ نشاند.

ابراهیم از مادری به نام «ماریه» به دنیا آمد، بیش از 18 ماه از عمرش نگذشته بود که دست قضا او را از پدر گرفت، آن حضرت در مرگ فرزند خردسالش گریان بود که عبد الرحمان بن عوف از گریه حضرت تعجب کرد، عرض کرد: «**وَأنت يا رسول الله؟**» (آیا شما هم در مرگ فرزند گریه می کنید؟) حضرت فرمود: «**يا ابن عوف، إنها رحمه**». (ای پسر عوف، اشک ریختن در مرگ فرزند لطف و رحمت خداوند است) سپس فرمود:

إِنَّ العین تدمع، والقلب یحزن، ولانقول إلا ما یرضی ربنا، وإنّا بفراقک یا ابراهیم لمحزونون.

چشم گریه می کند، و دل غمگین و محزون می شود، ولی سخنی نمی گوئیم مگر آن چه که خدا را راضی کند، ای ابراهیم ما در فراق تو محزون و غمگین هستیم.

صحیح بخاری، ج 2، ص 85، صحیح مسلم، ج 4، ص 1808، کتاب الفضائل، باب رحمه بالصبيان - العقد الفرید، ج 3، ص 19، کتاب التعزیه - سنن ابن ماجه، ج 1، ص 506، ش 1589، باب ما جاء في البكاء علي الميت - مصنف عبد الرزاق، ج 3، ص 552، ش 6672، باب الصبر والبكاء والنياحه

## 5 - گریه پیامبر بر عبدالمطلب

پس از درگذشت حضرت عبدالمطلب، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر جد عزیزش گریست؛ ام ایمن می گوید:

انا رایت رسول الله یمشی تحت سریره و هو یبکی

من پیامبر را دیدم که در زیر جنازه عبدالمطلب راه می رفت و می گریست.

تذکره الخواص، ص 7.

## 6 - گریه پیامبر بر ابوطالب

درگذشت ابوطالب، عموی با ایمان و حامی عزیز پیامبر، نیز بر آن حضرت بسیار گران آمد، امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

چون خبر رحلت پدرم ابوطالب را به پیامبر دادم، ایشان گریست و فرمود:

اذهب فاغسله و کفنه و واره غفرالله له و رحمه

او را غسل دهید و کفن کنید و به خاک بسپارید، خداوند او را بیامرزد و مورد رحمت خویش قرار دهد.

الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج 1، ص 105.

## 7 - گریه پیامبر بر مادرش آمنه

روزي رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم قبر مادر عزيز خود آمنه را در ابواء زيارت كرد. به گفته مورخان، آن حضرت در کنار قبر مادر گريست و همراهان خود را نيز به گريستن انداخت.

المستدرک، ج 1، ص 357 - تاريخ المدینه، ابن شَبَّه، ج 1، ص 118.

## 8 - گریه پیامبر بر فاطمه بنت اسد

فاطمه بنت اسد، همسر ابوطالب و مادر امير المؤمنين عليه السلام، نزد پیامبر بسیار محبوب بود، همو در سرپرستی رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم بسیار اهتمام ورزید. چون فاطمه در سال سوم هجري درگذشت، پیامبر که او را هم چون مادر خویش می دانست از رحلتش بسیار اندوهناك شد و گريست، مورخان می گویند:

صلي عليها و تمرغ في قبرها و بكي

پیامبر بر او نماز خواند و در قبرش خوابید و بر او گريست.

ذخائر العقبی، ص 56.

## 9 - گریه پیامبر بر عثمان بن مظعون

حاکم در مستدرک می گوید:

إن النبي قَبِلَ عثمان بن مظعون وهو ميت وهو يبكي...

رسول خدا صلي الله عليه وآله بعد از مرگ عثمان بن مظعون او را بوسید و برای او گريست.

المستدرک علي الصحيحين، ج 1، ص 514، ش 1334، سنن ترمذي، ج 3، ص 314، ش 989، کتاب الجنائز باب ما جاء في تقبيل الميت - المعجم الكبير، ج 24، ص 342، ش 855، باب عائشه بنت قدامه بن مظعون الجمحيه - سنن البيهقي الكبرى، ج 3، ص 407، ش 6503 - ربيع الأبرار، ج 4، ص 187 - جامع الأصول، ج 11، ص 105.

## 11 - گریه پیامبر بر سعد بن ربیع شهید أحد

حاکم در مستدرک به نقل از جابر بن عبد الله انصاري می نویسد:

لما قتل سعد بن ربیع بأحد، رجع رسول الله صلي الله عليه وآله إلي المدينة... فدخل رسول الله صلي الله عليه وآله ودخلنا معه، قال جابر: والله ما ثمّ وساده ولا بساط. فجلسنا ورسول الله يحدثنا عن سعد بن ربیع، يترحم عليه... فلما سمع ذلك النسوة، بكين فدمعت عينا رسول الله وما نهاهن عن شيء.

هنگامی که سعد بن ربیع در جنگ أحد به شهادت رسید، رسول الله صلي الله عليه وآله به مدینه مراجعت نمود... آن حضرت به خانه او وارد شد ما هم به همراه او وارد خانه شدیم. جابر می گوید: به خدا سوگند در آن جا نه زیر اندازی و اثاثیه ای وجود داشت. ما در کنار حضرت نشستیم و آن حضرت در باره شخصیت سعد بن ربیع سخن می گفت و برای او طلب رحمت می کرد... هنگامی که زنان این جملات را از حضرت شنیدند، شروع کردند به گریه نمودن و در این حال چشمان حضرت نیز پر از اشک شد. و حضرت از گریه نمودن زنان نیز ممانعت ننمودند.

امتاع الاسماع، مقریزی، ج 13، ص 269.

## 10 - پیامبر، عمر را به خاطر جلوگیری از گریه زنان نهی می فرماید

در متن زیر شاهدیم که عمر در محضر رسول خدا صلی الله علیه وآله از گریه جمعی از زنان که در تشیع جنازه ای شرکت نموده اند جلوگیری می کند اما رسول خدا صلی الله علیه وآله عمر را از این کار نهی می فرماید.

خرج النبي علي جنازه ومعه عمر بن الخطاب، فسمع نساء يبكين، فزبرهن عمر فقال رسول الله (ص) يا عمر، دعهن، فإن العين دامعه والنفس مصابه والعهد قريب.

رسول خدا صلی الله علیه وآله برای تشیع جنازه ای خارج شدند و به همراه او عمر هم حاضر بود. در این حال صدای زنان به گوش رسید که گریه می کردند عمر با شدت با آن ها برخورد نمود. رسول خدا صلی الله علیه وآله به عمر فرمود: آن ها را رها کن که چشم اشک بار است و جان ها مصیبت زده و تازه از دست داده اند.

المستدرک علي الصحيحين، ج ۱، ص ۲۸۱، ش ۱۴۰۶، کتاب الجنائز - سنن النسائي (المجتبي)، ج ۴، ص ۱۹، ش ۱۸۵۰، کتاب الجنائز باب الرخصة في البكاء علي الميت - مسند أحمد بن حنبل، ج ۲، ص ۴۴۴، ش ۹۷۲۹، باب مسند أبي هريره - سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۰۵، ش ۱۵۸۷، کتاب الجنائز باب ما جاء في البكاء علي الميت.

از عبارت فوق استفاده می شود که قول به حرمت بکاء بر میت که از سوی بعضی مطرح می شود چه بسا برگرفته از این عمل عمر باشد، اما با وجود نهی رسول خدا از این عمل عمر، هم چنان دیده می شود که بعضی با استناد به فعل او از گریه برای میت ممانعت می ورزند.

## 11 - پیامبر اشک را رحمت الهی می داند

عن أسامه بن زيد قال: أرسلت بنت النبي (ص) أن ابنا لي قبض، فأتنا، فأرسل يقرأ السلام ويقول: إن الله له ما أخذه وله ما أعطي وكل شيء عنده بأجل مسمي، فلتصبر ولتحتسب. فأرسلت إليه تقسم عليه ليأتينها، فقام ومعه سعد بن عباده ومعاذ بن جبل وأبي بن كعب وزيد بن ثابت ورجال، فرفع رسول الله (ص) الصبي ونفسه تقعقع، ففاضت عيناه، فقال سعد: يا رسول الله، ما هذا؟ قال: رحمه يجعلها في قلوب عباده، إنما يرحم الله من عباده الرحماء

دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله پیغام برای آن حضرت فرستاد که فرزندم در شرف مردن است، [یا از دنیا رفته است] نزد ما بیا. رسول خدا صلی الله علیه وآله در پاسخ، کسی را فرستاد تا به او سلام برساند و به او بگوید: همه چیز از خداست هر چه را بخواهد میگیرد و هر چه را بخواهد عطا میکند و برای هر چیزی وقت و زمان مشخصی است، پس بهتر است که صبر پیشه کنی. دوباره دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله به دنبال آن حضرت فرستاد و او را قسم داد که بیاید، از این رو حضرت برخاست و در حالی که سعد بن عباده و معاذ بن جبل و ابی بن کعب و زید بن ثابت و چند شخص دیگر به همراه او بودند به سوی خانه او رفتند، رسول الله صلی الله علیه وآله آن کودک را به مادرش برگرداند و این در حالی بود که حضرت نفس نفس می زد و اشک نیز از چشمانش جاری گردید، سعد عرض کرد: یا رسول الله! این اشک و گریه برای چیست؟ حضرت فرمود: این رحمتی است که خداوند در قلوب بندگانش قرار می دهد، و خداوند به آن بندگانی رحم می کند که آنها به دیگران رحم کنند.

صحيح بخاري، ج ۱، ص ۴۳۱، ش ۱۲۲۴، کتاب الجنائز باب قول النبي يعذب الميت ببعض بكاء أهله و ج ۵، ص ۲۱۴۱، ش ۵۲۳۱، کتاب المرضي باب عيادة الصبيان و ج ۶، ص ۲۴۵۲، ش ۶۲۷۹، کتاب الأيمان والندور باب قول الله تعالي «وأقسموا بالله» - صحيح مسلم، ج ۲، ص ۶۳۵، ش ۹۲۳، کتاب الجنائز باب البكاء علي الميت - سنن النسائي (المجتبي)، ج ۴، ص ۲۲، ش ۱۸۶۸، کتاب الجنائز باب الأمر بالاحتساب والصبر عند نزول المصيبة - سنن النسائي الكبرى، ج ۱، ص ۶۱۲، ش ۱۹۹۵، کتاب الجنائز باب الأمر بالاحتساب والصبر عند نزول المصيبة - سنن أبي داود، ج ۳، ص ۱۹۳، ش ۳۱۲۵، کتاب الجنائز باب في البكاء علي الميت - مصنف عبد الرزاق، ج ۲، ص ۵۵۱، ش ۶۶۷۰، باب الصبر والبكاء والنياحه.



## بخش چهارم : عزاداری امام حسین علیه السلام در سنت نبوی

### گریه پیامبر صلی الله علیه وآله برای امام حسین علیه السلام

احترام فوق العاده و محبت بیش از حد پیامبر به امام حسین علیه السلام سبب تعجب و حیرت افراد زیادی بوده و هست، و این سؤال را دائماً از خود می پرسند که: چرا پیامبر خدا در برابر نگاه دیگران فرزند دخترش را بیش از حد انتظار می بوسید، او را در آغوش می کشید و یا نوازش می کرد؟ آیا این حرکات صرفاً جنبه عاطفی داشت، و مثلاً به عنوان پدر بزرگ احساساتش را اظهار می کرد؟ و یا راز یگری در پس این قضایا قرار دارد؟

جواب این پرسش را می توان از اعمال و رفتار رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که همان سنت نبی اکرم را تشکیل می دهد جویا گردید.

### 1 - گریه رسول خدا صلی الله علیه وآله در روز های اول تولد فرزندش حسین

در مستدرک الصحیحین و تاریخ ابن عساکر و مقتل الخوارزمی و غیر آن از أم الفضل بنت الحارث این گونه نقل شده است:

انها دخلت علي رسول الله (ص) فقالت: يا رسول الله اني رأيت حلما منكرا الليلة، قال: وما هو؟ قالت: انه شديد قال: وما هو؟ قالت: رأيت كأن قطعه من جسدك قطعت ووضعت في حجري، فقال رسول الله (ص): رأيت خيرا، تلد فاطمه - إن شاء الله - غلاما فيكون في حجرك، فولدت فاطمه الحسين فكان في حجري - كما قال رسول الله (ص) - فدخلت يوما إلي رسول الله (ص) فوضعت في حجره، ثم حانت مني التفاته فإذا عينا رسول الله (ص) تهريقان من الدموع قالت: فقلت: يا نبي الله بأبي أنت وأمي مالك؟ قال: أتاني جبرئيل عليه الصلاه والسلام فأخبرني ان امتي ستقتل ابني هذا، فقلت: هذا؟ فقال: نعم، وأتاني بتربه من تربته حمراء. ام فضل دختر حارث خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رسید و عرض کرد: یا رسول الله دیشب خواب بدی دیدم. حضرت فرمودند: چه خوابی دیدی؟ گفت: خواب بدی بود. مانند این که قطعه ای از جسدتان را بریدید و در آغوش من گذاردید. رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: خیر است. فاطمه - إن شاء الله - فرزندی به دنیا می آورد و او را در آغوش تو قرار می دهد. بعد از مدتی فاطمه حسین را به دنیا آورد و همان گونه که پیامبر فرموده بود در آغوش من قرار گرفت. تا این که روزی خدمت حضرت رسیدم و حسین را در آغوش آن حضرت گذاردم؛ حضرت به من التفاتی نمود و چشمانش پر از اشک گردید. عرض کردم: یا نبي الله پدر و مادرم فدایتان چه شده است؟ حضرت فرمود: جبرئيل عليه الصلاه والسلام نزد من آمد و مرا با خبر ساخت که امت من به زودي این فرزندم را می کشند، عرض کردم: همین حسین را؟ فرمودند: آری و این هم مقداری از خاک و تربت سرزمین [کربلاء] است.

حاکم بعد از نقل این روایت می گوید:

هذا حديث صحيح علي شرط الشيخين ولم يخرجاه.

این حدیث شرایط صحت را نزد شیخین [بخاری و مسلم] دارا هستند ولی آن دو این روایت را نیاورده اند.

مستدرک الصحیحین، ج 3، ص 176 و با اختصار در ص 179 - تاریخ شام در شرح حال امام حسین علیه السلام: ص 183 رقم 232 - مجمع الزوائد، ج 9، ص 179 - مقتل خوارزمی، ج 1، ص 159 و در ص 162 با لفظ دیگر - تاریخ ابن کثیر، ج 6، ص 230 و با اشاره در ج 8، ص 199 - أمالي السجری، ص 188. و مراجعه شود به: الفصول المهمه ابن صباغ مالکی، ص 154 و الروض النضیر، ج 1، ص 89، و الصواعق، ص 115، و کنز العمال چاپ قدیم، ج 6، ص 223، و الخصائص الکبری، ج 2، ص 125.

## 2 - گریه رسول خدا صلی الله علیه وآله در يك سالگی فرزندش حسین

خوارزمي در مقتل خود مي نويسد:

لما أتى علي الحسين عليه السلام سنة كامله هبط علي رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم اثنا عشر ملكا، محمره وجوههم قد نشروا أجنحتهم، وهم يخبرون النبي بما سينزل علي الحسين عليه السلام.

جون حسین علیه السلام به يك سالگی رسید، دوازده ملك با صورتی خون آلود و پر و بالی آشفته بر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم نازل شدند، و آن حضرت را به حوادثی که به زودی بر حسین علیه السلام خواهد گذشت خبر دادند.

مقتل الحسين، ج 1، ص 163.

البته در روایت فوق اگرچه به گریه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم تصریح نشده ولی گریه آن حضرت با استفاده از سایر روایات یقینی است.

## 3 - گریه رسول خدا صلی الله علیه وآله در دو سالگی فرزندش حسین علیه السلام

عن ابن عباس قال: فلما أتت علي الحسين من مولده ستان كاملتان خرج النبي صلي الله عليه وآله وسلم في سفر له، فلما كان في بعض الطريق وقف فاسترجع ودمعت عيناه، فسئل عن ذلك، فقال: هذا جبريل يخبرني عن أرض بشاطي ء الفرات يقال لها كربلا، يقتل بها ولدي الحسين ابن فاطمه، فقيل: من يقتله يا رسول الله؟ فقال: رجل يقال له يزيد، لا بارك الله له في نفسه! وكأني أنظر إلي مصرعه ومدفنه بها، وقد أهدي برأسه، والله ما ينظر أحد إلي رأس ولدي الحسين فيفرح إلا خالف الله بين قلبه ولسانه.

قال: ثم رجع النبي صلي الله عليه وآله وسلم من سفره ذلك مغموما ثم صعد المنبر فخطب ووعظ والحسين بن علي بين يديه مع الحسن، قال: فلما فرغ من خطبته وضع يده اليمنى علي رأس الحسن واليسرى علي رأس الحسين ثم رفع رأسه إلي السماء فقال: اللهم! إني محمد عبدك ونبيك وهذان أطايب عترتي وخيار ذريتي وأرومتي ومن أخلفهم في أمتي، اللهم! وقد أخبرني جبريل بأن ولدي هذا مقتول مخذول، اللهم! فبارك له في قتله واجعله من سادات الشهداء، إنك علي كل شيء قدير، اللهم! ولا تبارك في قاتله وخاذله. قال: وضجّ الناس في المسجد بالبكاء. فقال النبي صلي الله عليه وآله وسلم: أتبكون ولا تنصرونه! اللهم! فكن أنت له وليا وناصرا.

قال ابن عباس: ثم رجع وهو متغير اللون محمر الوجه فخطب خطبه بليغه موجزه وعيناه يهملان دموعا ثم قال: أيها الناس! إني قد خلفت فيكم الثقيلين كتاب الله وعترتي وأرومتي ومراح مماتي وثمرتي، ولن يفترقا حتي يردا عليّ الحوض، ألا! وإني أسألكم في ذلك إلا ما أمرني ربي أن أسألكم الموده في القربي، فانظروا أن لا تلقوني غدا علي الحوض وقد أبغضتم عترتي وظلمتموهم،... ألا! وإن جبريل عليه السلام قد أخبرني بأن أمتي تقتل ولدي الحسين بأرض كرب وبلاء. ألا! فلعن الله علي قاتله وخاذله آخر الدهر. قال: ثم نزل علي المنبر، ولم يبق أحد من المهاجرين والأنصار إلا واستيقن أن الحسين مقتول.

از ابن عباس روایت شده: هنگامی که حسین دو ساله شد نبي اکرم صلي الله عليه وآله وسلم در مسافرت بود در میانه راه توقف نمود و استرجاع نمود [أنا لله وانا اليه راجعون گفت] و اشک از چشمان حضرتش جاری شد، از علت این اقدام حضرت سؤال کردند، حضرت فرمود: جبريل هم اکنون به من خبر داد از سرزمینی در ساحل فرات که به آن كربلا گفته می شود، و در آن جا فرزندم حسین بن فاطمه به شهادت می رسد. گفته شد: یا رسول الله چه کسی او را می کشد؟ فرمود: شخصی که به او یزید گفته می شود، لا بارک الله له في نفسه! و گویی که او را در قتله گاهش می بینم، در حالی که سر او را به هدیه می برند، والله! کسی نیست که به سر بریده فرزندم حسین نظر افکند و خشنود گردد إلا این که خداوند بین قلب و زبانش جدایی بیاندازد.

هنگامي که نبي اکرم صلي الله عليه وآله وسلم از سفر بازگشت مغموم و حزين به منبر رفت و براي مردم خطبه خواند و موعظه خواند و اين در حالي بود که حسين بن علي به همراه برادرش حسن نزد رسول خدا صلي الله عليه وآله حاضر بودند، وقتي رسول خدا صلي الله عليه وآله از خطبه فارغ شد دست راستش را بر سر حسن و دست چپش را بر سر حسين گذارد و سر به آسمان بلند نمود و عرض کرد: خدایا! من محمد بنده تو و پیامبرت هستم و اين دو از بهترين عترت و ذريه و جانشينان من در روي زمين هستند، خدایا! جبريل به من خبر داده که اين فرزندانم مقتول و مخدول خواهد گرديد، خدایا! قتلش را برايش آسان گردان و او را سرور شهداء قرار بده، که تو بر هر کاري توانا و قادري، خدایا! قاتل او را مبارک نگردان. در اين حال تمام مردم در مسجد به ضجّه و گريه افتادند. نبي اکرم صلي الله عليه وآله وسلم فرمودند: آیا گريه مي کنيد و او را ياري نمي کنيد؟! خدایا! تو او را ولي و ناصر باش.

ابن عباس مي گويد: سپس رسول خدا صلي الله عليه وآله مجدداً بازگشت و با رنگ پريده و صورتي گلگون خطبه بليغ و موجزي خواند و اين در حالي بود که چشمان آن حضرت پر از اشک بود. سپس فرمود: أيها الناس! من در ميان شما ثقلين يعني: کتاب خدا و عترتم و مايه راحت جانم در مرگم و ميوه دلم را در بين شما به جاي گذاردم و اين دو هرگز از يك ديگر جدا نمي شوند تا در کنار حوض به من ملحق شوند، بدانيد که من از شما در مورد آنان همان را مي خواهم که خداوند مرا به آن امر ساخته و آن مودت در باره نزديکان من است، مراقب باشيد که مرا در کنار حوض ملاقات نکنيد و حال آن که در حق عترت و ذريه ام ظلم نموده باشيد... آگاه باشيد! که جبريل عليه السلام مرا با خبر ساخت که امت من فرزندانم حسين را در سرزمين کرب و بلاء به شهادت مي رسانند. بدانيد! که لعنت خدا تا روز قيامت بر قاتل اوست.

ابن عباس مي گويد: سپس پيامبر از منبر پايين آمد و ديگر کسي از مهاجر و انصار باقي نماند الا اين که يقين نموده بود که حسين به قتل خواهد رسيد.

الفتوح، أحمد بن أعمش الكوفي، ج 4، ص 325.

#### 4 - گريه رسول خدا صلي الله عليه وآله به خاطر اظهار كينه های امتش در حق خاندانش

روي يونس بن حباب، عن أنس بن مالك قال: كنا مع رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم وعلي بن أبي طالب عليه السلام معنا، فمررنا بحديقته، فقال علي عليه السلام: يا رسول الله! ألا تري ما أحسن هذه الحديقته؟ فقال: إن حديقتك في الجنة أحسن منها. حتي مررنا بسبع حدائق، يقول علي عليه السلام ما قال ويجيبه رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم بما أجابته، ثم إن رسول الله وقف فوقفنا، فوضع رأسه علي رأس علي وبكي، فقال علي عليه السلام: ما يبكيك يا رسول الله؟! قال: ضغائن في صدور قوم لا يبدها لك حتي يفقدوني.

يونس بن حباب، از أنس بن مالك روايت کرده است: با رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم و علي بن أبي طالب عليه السلام بوديم که از باغي در اطراف مدينه گذر مي کرديم، علي عليه السلام عرض کرد: يا رسول الله! چه باغ زيبايي؟ فرمود: باغ تو در بهشت از اين باغ زيبا تر است. تا اين که از هفت باغ ديگر عبور کرديم و همين گفتار بين آن دو بزرگوار تکرار مي شد، سپس رسول خدا توقف نمود و ما هم به همراه او توقف نموديم، رسول خدا صلي الله عليه وآله سرش را بر شانه علي گذارد و گريست، علي عليه السلام عرض کرد: چه چيز شما را به گريه انداخته است يا رسول الله؟! حضرت فرمود: كينه ها و بغض هايي که در سينه هاي اين قوم است و آشکار نمي سازند مگر بعد از آن که من از دنيا بروم.

مجمع الزوائد، ج 9، ص 118 - كنز العمال، ج 13، ص 176. شرح نهج البلاغه، ج 4، ص 107. المناقب خوارزمي، ص 65 - ينابيع الموده، ج 1، ص 134.

## 5 - حدیث امّ سلمه :

امّ سلمه یکی از همسران پاک طینت و با شخصیتی است که بخش مهمی از زندگی و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را نقل کرده است، او داستان گریه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای حسین را این گونه روایت می کند:

كان رسول الله صلي الله عليه وسلم جالسا ذات يوم في بيتي قال لا يدخل علي أحد فانتظرت فدخل الحسين فسمعت نشيح رسول الله صلي الله عليه وسلم يبكي فأطلت فإذا حسين في حجره والنبي صلي الله عليه وسلم يمسح جبينه وهو يبكي فقلت والله ما علمت حين دخل فقال إن جبريل عليه السلام كان معنا في البيت قال أفتحبه قلت أما في الدنيا فنعم قال إن أمتك ستقتل هذا بأرض يقال لها كربلاء فتناول جبريل من تربتها فأراها النبي صلي الله عليه وسلم...

روزي همسر رسول خدا در اتاق من بود فرمود: هیچ کس حقّ ورود به حجره مرا ندارد، بیرون اتاق منتظر بودم تا اجازه ورود صادر شود، در همین حال امام حسین علیه السلام محضر پیامبر رسید، صدای گریه از درون اتاق به گوشم رسید، حسّ تحقیق و جستجو و ادارم نمود تا نگاهی به درون اتاق ببینم، دیدم حسین بر زانوی رسول خدا نشسته و پیامبر دست بر پیشانی اش می کشد و اشک می ریزد. عرض کردم: به خدا سوگند من از ورود حسین به خانه مطلع نشدم تا از وارد شدن به حجره شما جلو گیری کنم. حضرت فرمود: اکنون جبریل علیه السلام با ما بود و از من سؤال کرد: یا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آیا حسین را دوست می داری؟ گفتم: آری! جبرئیل گفت: به زودی امت تو او را در سرزمینی که به آن کربلاء گفته می شود به قتل می رسانند. و بعد از این سخن قدری از تربت آن را به من نشان داد.

مجمع الزوائد، ج 9، ص 189.

ناقل این حدیث هیثمی بعد از نقل این روایت می گوید:

رواه الطبراني بأسانيد ورجال أحدها ثقات.

این روایت را طبرانی نقل کرده است و رجال یکی از سندها تماماً ثقه هستند.

مجمع الزوائد، ج 9، ص 189.

و نیز در حدیث دیگری می گوید:

قال لي رسول الله صلي الله عليه وسلم اجلسي بالباب ولا يلجن علي أحد فقامت بالباب إذ جاء الحسين رضي الله عنه فذهبت أتناوله فسبقني الغلام فدخل علي جده فقلت يا نبي الله جعلني الله فداك أمرتني أن لا يلج عليك أحد وإن ابنك جاء فذهبت أتناوله فسبقني طال ذلك تطلعت من الباب فوجدتك تقلب بكفيك شيئاً ودموعك تسيل والصبي علي بطنك قال نعم أتاني جبريل فأخبرني أن أمتي يقتلونه وأتاني بالتربة التي يقتل عليها فهي التي أقلب بكفي

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: درب اتاق بنشین و اجازه نده کسی داخل شود. من درب اتاق نشسته بودم که حسین وارد خانه شد و همین که خواستم مانع ورود او به اتاق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شوم او از من سبقت گرفت و داخل اتاق شده. من داخل شدم و عرض کردم: یا نبی الله! فدایتان شوم مرا مأمور ساختید تا از داخل شدن دیگران ممانعت ورزم اما فرزندان آمد و نتوانستم از او ممانعت کنم.

بعد از مدتی طولانی مجدداً وارد اتاق شدم و مشاهده کردم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به روی دو کف دست خود چیزی دارد و اشک از چشمان حضرت جاری است. از علت سؤال نمودم؛ حضرت فرمود: جبرئیل هم اکنون نازل گردید و مرا خبر ساخت که امت من او را به قتل می رسانند و مقداری از خاک و تربت آن سرزمین را برایم آورد که الان به روی کف دستان خود دارم.

المعجم الكبير، طبراني، ج 3، ص 109 - مسند ابن راهويه، ج 4، ص 131.

## 6 - حدیث عایشه :

عایشه همسر دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می گوید:

دخل الحسين بن علي رضي الله عنهما علي رسول الله صلي الله عليه وسلم وهو يوحى إليه فنزا علي رسول الله صلي الله عليه وسلم وهو منكب وهو علي ظهره فقال جبريل لرسول الله صلي الله عليه وسلم أتجبه يا محمد قال يا جبريل ومالي لا أحب ابني قال فان أمتك ستقتله من بعدك فمد جبريل عليه السلام يده فأناه بتربه بيضاء فقال في هذه الأرض يقتل ابنك هذا واسمها الطف فلما ذهب جبريل عليه السلام من عند رسول الله صلي الله عليه وسلم خرج رسول الله صلي الله عليه وسلم والتزمه في يده يبكي فقال يا عائشه إن جبريل أخبرني أن ابني حسين مقتول في أرض الطف وان أمتي ستفتن بعدي ثم خرج إلي أصحابه فيهم علي وأبو بكر وعمر وحذيفه وعمار وأبو ذر رضي الله عنهم وهو يبكي فقالوا ما يبكيك يا رسول الله فقال أخبرني جبريل عليه السلام ان ابني الحسين يقتل بعدي بأرض الطف وجاءني بهذه التربه وأخبرني أن فيها مضجعه. فلما ذهب جبريل عليه السلام من عند رسول الله صلي الله عليه وسلم خرج رسول الله صلي الله عليه وسلم والتزمه في يده يبكي فقال يا عائشه إن جبريل أخبرني أن ابني حسين مقتول في أرض الطف وان أمتي ستفتن بعدي ثم خرج إلي أصحابه فيهم علي وأبو بكر وعمر وحذيفه وعمار وأبو ذر رضي الله عنهم وهو يبكي فقالوا ما يبكيك يا رسول الله فقال أخبرني جبريل عليه السلام ان ابني الحسين يقتل بعدي بارض الطف وجاءني بهذه التربه وأخبرني أن فيها مضجعه.

حسين بن علي عليه السلام بر رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم وارد شد و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در حال شنیدن وحی از جبرئیل امین بود جبرئیل پرسید: یا محمد! آیا حسین را دوست داری؟ فرمود: چرا فرزندانم را دوست نداشته باشم؟ جبرئیل گفت: امت تو او را بعد از تو می کشند. سپس جبرئیل دستش را دراز کرد و خاکی سفید آورد و گفت: فرزندانم را در سرزمینی که «طف» نام دارد می کشند. رسول خدا(صلي الله عليه وآله وسلم) به جمع اصحابش که علي و أبو بكر و عمر و حذيفه و عمار و أبوذر بودند با چشمانی پر از اشک پیوست.

پاران رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم با دیدن آن حضرت پرسیدند: چه چیزی شما را به گریه آورده است؟ فرمود: جبرئیل مرا از شهادت فرزندانم حسین در سرزمین طف آگاه کرد، و این خاک را هم از همان سرزمین برایم آورده است جایی که محل دفنش خواهد بود.

المعجم الكبير، طبراني، ج 3، ص 107. مجمع الزوائد، ج 9، ص 187. ابن عساکر، ترجمه الإمام الحسين عليه السلام، ج 7، ص 260.

## 7 - عزاداری رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از شهادت امام حسین علیه السلام

3704 - حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجَعِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الْأَحْمَرُ حَدَّثَنَا رَزِينٌ قَالَ حَدَّثَنِي سَلْمَى قَالَتْ دَخَلْتُ عَلَيَّ أُمَّ سَلَمَةَ وَهِيَ تَبْكِي فَقُلْتُ مَا يُبْكِيكَ قَالَتْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَغْنِي فِي الْمَنَامِ وَعَلَى رَأْسِهِ وَلِحْيَتِهِ التُّرَابُ فَقُلْتُ مَا لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ شَهِدْتُ قَتْلَ الْحُسَيْنِ أَنْفًا

سلمی می گوید: بر ام سلمه وارد شدم در حالی که ایشان گریه می کردند، عرضه داشتم چرا گریانید؟ ایشان فرمودند: رسول خدا را در خواب دیدم درحالی که موهای سر و محاسن ایشان خاک آلود بود، عرضه داشتم: یا رسول الله شما را چه شده است (چرا شما را به این حالت می بینم)؟ ایشان فرمودند: هم اکنون شاهد کشته شدن حسین بودم.

سنن ترمذی، ج 12، ص 195، کتاب فضائل الصحابه باب مناقب الحسن و الحسين.

همان طوری که در این روایات می بینید رسول خدا نیز برای امام حسین علیه السلام به گریه و عزاداری پرداخته اند آن هم سالیان سال قبل از واقعه عاشورا و شهادت ایشان که این خود حکایت از اهمیت و بزرگی این مطلب (عزاداری) دارد.

آیا سیره و سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در اتفاقات فوق نمی تواند بهترین دلیل و حجت شرعی بر اقامه عزا برای امام حسین علیه السلام باشد؟

## بخش پنجم : عزاداری برای امام حسین علیه السلام در سیره معصومان

### الف: گریه امیر المؤمنین علیه السلام سال ها قبل از واقعه کربلاء

در منابع حدیثی شیعه به نقل از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام روایات متعددی وجود دارد که آن حضرت نیز همانند پیامبر گرامی اسلام با شنیدن خبر کشته شدن فرزندش امام حسین علیه السلام گریه کرد. ما در این قسمت به ذکر دو نمونه از منابع حدیثی اهل سنت اکتفا می کنیم.

نَجِيّ حَضْرَمِي مِي كُوِيْد:

انه سار مع علي رضي الله عنه وكان صاحب مطهرته فلما حاذي نينوي وهو منطلق إلي صفين فنادي علي اصبر أبا عبد الله اصبر أبا عبد الله بشط الفرات قلت وما ذاك قال دخلت علي النبي صلي الله عليه وسلم ذات يوم وإذا عيناها تذرفان قلت يا نبي الله أغضبك أحد ما شأن عينيك تفيضان قال بل قام من عندي جبريل عليه السلام قيل فحدثني ان الحسين يقتل بشط الفرات قال فقال هل لك ان أشمك من تربته قلت نعم قال فمد يده فقبض قبضه من تراب فأعطانيها فلم أملك عيني ان فاضتا.

هنگام رفتن به صفین در رکاب علی علیه السلام، ناگهان در نقطه ای به نام «نینوا» با صدای بلند فرمود: ای ابا عبد الله در کنار فرات صبور باش، و این جمله را دو بار تکرار فرمود، پرسیدم: این سخن از کجا است؟

فرمود: روزی بر پیامبر خدا وارد شدم، دیدم چشمان مبارکش اشک آلود است. عرض کردم: ای رسول خدا! آیا کسی شما را ناراحت کرده است که گریه می کنید؟

فرمود: لحظاتی جبرئیل نزد من آمده بود، و از کشته شدن حسین در کنار شط فرات به من خبر داد، و گفت: آیا میل داری مقداری از تربتش را ببویی و ببینی؟ گفتم: بلی. دستش را دراز کرد، و مشتیی از خاک سرزمینی که حسین در آن به شهادت می رسد را به من داد، نتوانستم تحمل کنم و جلوی اشکم را بگیرم.

مجمع الزوائد، هیثمی، ج 9، ص 187.

هیثمی بعد از نقل خبر، نظر خود را این گونه مطرح می کند:

رواه أحمد وأبو يعلي والبزار والطبراني ورجاله ثقات ولم ينفرد نجي بهذا.

این روایت را احمد و ابویعلی و بزار و طبرانی روایت نموده اند و تمام رجال آن ثقة هستند. و این روایت را دیگران نیز روایت نموده اند.

مجمع الزوائد، هیثمی، ج 9، ص 187.

### نقلی دیگر از گریه امیر المؤمنین علیه السلام در صفین سال ها قبل از عاشوراء

ابن حجر صاحب کتاب «الصواعق المحرقة» از ابن سعد شعبی نقل می کند که:

مر علي رضي الله عنه بكرلاء عند مسيره إلي صفين وحاذي نينوي قريه علي الفرات فوقف وسأل عن اسم هذه الأرض فقيل كربلاء فبكي حتي بل الأرض من دموعه ثم قال دخلت علي رسول الله ﷺ وهو يبكي فقلت ما يبكيك قال: كان عندي جبريل آنفا وأخبرني أن ولدي الحسين يقتل بشاطيء الفرات بموضع يقال له كربلاء ثم قبض جبريل قبضه من تراب شماني إياه فلم أملك عيني أن فاضتا.

علي عليه السلام هنگام رفتن به طرف صفين به سرزمين نينوا رسيد، از نام آن سرزمين جويبا شد، گفتند: نام اين سرزمين كربلا است. با شنيدن اسم كربلا آن قدر گريه كرد تا زمين از اشك چشمش خيس شد، سپس فرمود: محضر رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم رسيدم در حالي كه آن حضرت مي گريست. به حضرت عرض كردم: چه باعث گريه شما گرديده است؟! حضرت فرمودند: جبريل لحظاتي قبل آمد و مرا با خبر ساخت كه فرزندم حسين در کنار فرات، محلي كه كربلاء نام دارد كشته مي شود و سپس مقداري از خاك آن سرزمين را به من داد تا ببويم و در آن هنگام نيز چشمان من پر از اشك گرديد.

الصواعق المحرقة، أحمد بن حجر هيثمى، ص 193.

## ب - عزاداری فاطمه سلام الله عليها در محشر

حرکت نمادین حضرت صدیقه طاهره سلام الله عليها در عرصه محشر دلیلی محکم بر اقامه عزاداری بر شهادت امام حسین علیه السلام می باشد. و از این جهت تأسی به تنها یادگار پیامبر گرامی اسلام و وظیفه ارادتمندان به خاندان رسالت و پیروی از روش نیکوی آنان در تشکیل مجالس عزاداری امام حسین علیه السلام خواهد بود.

علي بن محمد شافعي مغازلي از أبو أحمد عامر از حضرت علي بن موسي الرضا عليه السلام و آن حضرت از پدران گرامی اش از امير المؤمنين عليه السلام از پیامبر اکرم صلي الله عليه و آله وسلم این حدیث را نقل می کند، که پیامبر فرمود:

تحشر ابنتي فاطمه ومعها ثياب مصبوغه بدم، فتتعلق بقائمه من قوائم العرش وتقول: يا عدل! يا جبار! أحكم بيني وبين قاتل ولدي قال صلي الله عليه وآله وسلم: فيحكم لابنتي ورب الكعبة.

دخترم فاطمه با لباس خونین فرزندش حسین علیه السلام وارد محشر می شود، آن گاه به یکی از پایه های عرش خدا چنگ می اندازد و عرض می کند: ای خدای عادل و جبار بین من و قاتل فرزندم قضاوت کن! به خدای کعبه سوگند که خداوند حکم و دستور خاص خودش را در باره دخترم صادر خواهد کرد.

مناقب علي بن أبي طالب عليهما السلام، مغازلي، ص 66 - ينابيع الموده لذوي القربي، قندوزي، ج 3، ص 47

بنابراین، ارادتمندان و دوست داران اهل بیت پیامبر صلي الله عليه و آله وسلم با توجه به آن چه که از حالات روحی و معنوی پیشوایان دین در موضوع عزاداری امام حسین علیه السلام نقل شده است بر خود لازم می دانند که حادثه غم انگیز کربلا و نحوه شهادت فرزند زهرا سلام الله عليها، و یاران او را از یاد نبرند، تا روزی که در عرصه محشر شاهد تظلم مادر مظلومه حسین علیه السلام در محضر حضرت حق باشند.

## ج: گریه و عزاداری امامان شیعه

بنا به نقل تاریخ، روش ائمه و پیشوایان دین پس از شهادت امام حسین علیه السلام تشکیل مجلس عزاداری و گریه بر مصائب آن حضرت بوده است، و در حقیقت پایه گذاران اصلی و مروج اندیشه روضه خوانی در بین مردم بوده اند، که به مرور زمان به عنوان يك فرهنگ در حوزه اندیشه و فکر شیعی جا گرفت.

بنابراین، آن چه که امروز در مناطق شیعه نشین رایج است پدیده ای نوظهور و یا ساخته دست افراد بیگانه، و یا تقلید از فرقه های دیگر نیست، بلکه ادامه همان چیزی است که ائمه معصومین شیعه در زمان حیات مبارک شان تأسیس، و بر آن تأکید ورزیده اند، و در سخنان فراوانی که در باره اقامه شعایر دینی از آن جمله تشکیل مجالس عزا در مصیبت و در سالروز شهادت دارند بر تقویت این سنت مبارک افزوده اند، و به قطره اشکی که در این مجالس ریخته شود پاداشی در خور شأن وعده داده اند.

از جمله سخن شهید پرآوازه دشت نینوا حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام که فرمود:

من دمعت عیناه فینا دمعہ، أو قطرت عیناه فینا قطره، آتاه الله عز وجل الجنة.

هر کس قطره اشکی در عزای ما بریزد خداوند متعال بهشت را به او عنایت خواهد فرمود.

ذخائر العقبی، ص 19 - ینابیع المودہ، ج 2، ص 117.

امام سجّاد علی بن الحسین علیهما السلام پس از واقعه کربلا لحظه ای اشک مبارکش قطع نشد، کسانی که او را در این حال می دیدند از علت آن سؤال می کردند، حضرت در پاسخ می فرمود:

لا تلومونی، فإن یعقوب فقد سبطاً من ولده، فبکی حتی ابیضت عیناه من الحزن، ولم یعلم أنه مات، وقد نظرتُ إلی أربعة عشر رجلاً من أهل بیتی یذبحون فی غداه واحده، فترون حزنهم یذهب من قلبی أبداً.

مرا سرزنش و ملامت نکنید، یعقوب علیه السلام برای مدتی یکی از فرزندانش را از دست داد، آنقدر گریه کرد تا بینایی چشمانش را از دست داد، با این که نمی دانست فرزندش مرده است، ولی من 14 نفر از خاندانم را در یک روز در برابر دیدگانم سر بریدند، آیا فکر می کنید که اندوه و مصیبت برای همیشه از من دور خواهد شد؟

تهذیب الکمال، مزی، ج 20، ص 399 - البدایه والنهایه، ج 9، ص 125 - تاریخ مدینه دمشق، ج 41، ص 386.

حزن و اندوه همیشگی دلیل بر عمق فاجعه است، و از طرف دیگر امام سجاد علیه السلام با این عمل، پیامی ارشادی، به همه مؤمنین ابلاغ می کند، که عاشورا و امام حسین علیه السلام تا روز قیامت باید زنده بماند.

امام باقر علیه السلام با نقل حدیثی از پدر بزرگوارش امام سجّاد علیه السلام بر جاودانگی حادثه عاشورا تأکید و از سیره عملی پدرش که احیاء مراسم عزاداری است دفاع می کند.

كان أبي علي بن الحسين عليه السلام يقول: أيما مؤمن دمعت عیناه لقتل الحسين ومن معه، حتی تسيل علي خديها، بوّاه الله في الجنة غرقاً، وأيما مؤمن دمعت عیناه دمعاً حتی يسيل علي خديها، لأذي مسنا من عدونا بوّاه الله مبوء صدق.

پدرم علی بن الحسین علیهما السلام می فرمود: هر مؤمنی که برای شهادت حسین علیه السلام و یاران او اشکش جاری شود خداوند غرفه ای در بهشت به او می بخشد، و هر مؤمنی که اشکش برگونه هایش برای رنج هایی که ما از دشمن دیده ایم جاری شود، خداوند به او جایگاه نیکو خواهد بخشید.

ینابیع الموده لذوی القربی، قندوزی، ج 3، ص 102 - الاصابه، ابن حجر، ج 2، ص 438 - لسان المیزان، ج 2، ص 451.

امام صادق علیه السلام نیز با تأسی به اجداد بزرگوارش سفارش به بزرگ داشت کربلا و عاشورا دارد و می فرماید:

إنّ يوم عاشورا أحرق قلوبنا، وأرسل دموعنا، وأرض كربلاء أورثتنا الكرب والبلاء، فعلي مثل الحسين فليبك الباكون، فإنّ البكاء عليه يمحو الذنوب أيها المؤمنون.

حادثه روز عاشورا دل های ما را آتش می زند، اشک های ما را جاری می سازد، و ما وارث غم و اندوه سرزمین کربلا هستیم، پس گریه کنندگان، بر مثل حسین باید گریه کنند، زیرا ای مؤمنان گریه بر او گناهان را از بین می برد.

نور العین فی مشهد الحسین، أبو إسحاق اسفرايينی، ص 84.



## بخش ششم : سیره صحابه در عزاداری

### سیره اصحاب در عزاداری برای يك ديگر

برپايي عزاداري از سوي صحابه كه اهل سنت عدالت آن ها را و نيز فعل آنان را حجت مي دانند در مطلق عزاداري ها بالخصوص در مصيبت فقدان رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلّم از سوي مردم مكه و يا مدينه مي تواند شاهدي بر وجود عزاداري در صدر اسلام بين صحابه به حساب آيد و هرگز كسي به اين گونه مراسم به ديد بدعت و... نگاه نكرده است.

#### 1- عزاداري مردم مكه بعد از رحلت رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلّم

به گفته سعيد بن مسيب، به هنگام فوت رسول گرامي اسلام، شهر مكه از شدت ناله و گريه مردم به لرزه درآمد.

لما قبض النبي (ص) ارتجت مكه بصوت.

بعد از وفات رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلّم تمام شهر مكه يك پارچه گريه و ناله شد.

اخبار مكه، فاكهي، ج 3، ص 80.

#### 2- عزاداري عايشه و ديگر زنان مدينه در سوگ رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلّم

عايشه مي گويد:

پس از فوت رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلّم برخواستم و (در سوگ پیامبر) به همراه ساير زنان بر صورت و سينه مي زديم.

وقمتُ التدم (اضرب صدري) مع النساء و اضرب وجهي.

[بعد از وفات رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلّم] برخواستم و به اتفاق ساير زنان مدينه در عزاي آن حضرت به سر و صورت

خود مي زديم.

السيره النبويه، ج 4، ص 305.

#### 3- گريه امير المؤمنين عليه السلام براي محمد بن ابي بكر

صاحب كتاب تذكره الخواص مي نويسد:

بلغ عليا قتل محمد بن أبي بكر فبكى وتأسف عليه ولعن قاتله

خبر كشته شدن محمد بن ابي بكر به امير المؤمنين عليه السلام رسيد آن حضرت با شنيدن اين خبر گريست و متأسف گرديد

و قاتلينش را مورد لعن قرار داد.

تذكرة الخواص، ص 102

#### 4- عزاداري عمر براي نعمان بن مقرن

چون خبر مرگ نعمان بن مقرن را به عمر بن خطاب دادند، او در سوگ وي دست بر سر گزارد و برايش گريه كرد.

ابن ابي شيبه در المصنف مي نويسد:

عن ابي عثمان: اتيتُ عمر بنعي النعمان بن مقرن، فجعل يده علي راسه و جعل يبكي.

ابو عثمان مي گويد خبر مرگ نعمان بن مقرن را به عمر دادم او با شنيدم اين خبر دست بر سرگذارد و شروع به گريستن نمود.

المصنف، ابن أبي شيبه كوفي، ج 3، ص 175 و ج 8، ص 21

## 5- اجازه عمر براي عزاداري زنان براي خالد بن وليد و همراهي خود با آنان

حاکم در مستدرک مي گويد:

عن أبي وائل قال قيل لعمر بن الخطاب رضي الله عنه أن نسوه من بني المغيرة قد اجتمعن في دار خالد بن الوليد يبكين وأنا نكرة أن يؤذينك فلو نهيتهن فقال عمر ما عليهن أن يهرقن من دموعهن سجلا أو سجلين ما لم يكن لقع ولا لقلقه يعني بالقع اللطم وبالقلقه الصراخ

به عمر بن خطاب گفته شد: زناني از بني مغيره در خانه خالد بن وليد اجتماع کرده اند و گريه مي کنند و از اين اكره داريم كه موجب اذيت تو گردد اگر ممكن است آن ها را از اين كار نهي كن. عمر گفت: چه اشكالي دارد چند قطره اشك بريزند البته مادامي كه به ضربه به خود و فرياد نيانجامد.

المستدرک علي الصحيحين، ج 3، ص 336.

صاحب أغاني در همین مورد اضافه مي کند:

عن أبي بكر الهذلي قال سمع عمر بن الخطاب نساء بني مخزوم يبكين علي خالد بن الوليد فبكي وقال ليقل نساء بني مخزوم في أبي سليمان ما شئن فإنهن لا يكذبن وعلي مثل أبي سليمان تبكي البواكي أبو بكر هذلي مي گويد: عمر بن خطاب شنيد كه زنان بني مخزوم بر خالد بن وليد گريه مي کنند لذا او هم براي خالد گريست و گفت: بايد به زنان بني مخزوم گفت كه در باره أبي سليمان هر چه خواستند انجام دهند كه در اين صورت دروغ نگفته اند و بر مثل أبو سليمان بايد گريه كنندگان گريه كنند.

الأغاني، ج 22، ص 98.

## 6- عزاداري ابن مسعود براي مرگ عمر

پس از مرگ عمر، چون ابن مسعود کنار قبر وي ايستاد، براي او گريست.

فوقف ابن مسعود علي قبره يبكي

اين مسعود کنار قبر عمر ايستاد و گريه كرد

العقد الفريد، ج 4، ص 283.

## 7- عزاداري عبدالله بن رواحه بر حمزه

عبدالله بن رواحه بر حمزه گريست و اشعاري را در رثاي او خواند.

السيرة النبوية، ج 3، ص 171.

## گریه زنان و مردم مدینه با شنیدن خبر شهادت امام حسین علیه السلام

طبري در تاريخ خود نقل مي كند:

لما قتل عبید الله بن زياد الحسين بن علي و جیء برأسه إليه دعا عبد الملك بن أبي الحارث السلمي فقال: انطلق حتي تقدم المدينة علي عمر بن سعيد فبشّره بقتل الحسين - وكان عمرو أمير المدينة - ... قال عبد الملك فقدمت المدينة، فلقيني رجل من قريش فقال: ما الخبر؟ فقلت: الخبر عند الأمير؛ فقال إنا لله وإنا إليه راجعون؛ قتل الحسين بن علي. فدخلت علي عمرو بن سعيد، فقال: ما وراءك، فقلت: ما سرّ الأمير؛ قتل الحسين بن علي؛ فقال: ناد بقتله، فناديت بقتله، فلم أسمع والله واعييه قط مثل واعييه نساء بني هاشم في دورهن علي الحسين...

چون عبید الله بن زياد حضرت امام حسين بن علي عليهما السلام را به شهادت رساند و سر مطهر او را براي عبد الملك بن أبي الحارث سلمی بردند او گفت: آن ها را به سوي مدینه سوق دهید و خبر شهادت حسين را به مردم مدینه بدهید... عبد الملك مي گوید به مدینه آمدم، شخصی از قريش با من مواجه شد و از من سؤال کرد: چه خبر؟ گفتم: خبر نزد أمير است؛ او معنای سختم را فهمید و گفت: إنا لله وإنا إليه راجعون؛ حسين بن علي کشته شد.

بر عمرو بن سعيد، حاکم مدینه وارد شدم، گفتم: چه پشت سر داری؟ گفتم: آنچه که أمير مخفی داشته است؛ حسين بن علي کشته شده است؛ او هم دستور داد تا در شهر مدینه جار بزنند و کشته شدن امام حسين را اعلام کنند.

به خدا سوگند! هرگز من در عمر خود ناله ای مانند صدای ناله زنان مدینه در خانه هایشان که براي شهادت امام حسين عليه السلام عزاداري مي کردند نشنیدم...

تاريخ طبري، ج 3، ص 342.

## بخش هفتم : عزاداری در اهل سنت

### گریه و اشک از منظر علمای اهل سنت

#### فتاوی برخی از علمای اهل سنت در گریه و نوحه

در ابتدای این بحث به فتاوی برخی از علمای اهل سنت در زمینه گریه و نوحه توجه می کنیم تا ببینیم آیا گریه و بکاء برای میت گناه کبیره و نابخشودنی محسوب می شود؟!

نووي در کتاب «المجموع» آراء علما در مورد محدوده حرمت گریه و بکاء را جمع آوری کرده است:

1- جمهور علماء قائلند: حرمت بکاء و نوحه اختصاص به جایی دارد که شخص وصیت کرده باشد، برایش گریه و نوحه داشته باشند. نووي نیز همین قول را اختیار نموده است.

2- طائفه ای قائل شده اند: حرمت، اختصاص به جایی دارد که شخص به خودداری از نوحه و بکاء وصیت نکرده باشد.

3- طائفه اي ديگر بر اين نظرند كه: حرمت براي جايي است كه بازماندگان، ميت را به اوصاف و محاسني توصيف كنند كه در شرع جايز نيست؛ مثل اين كه بگويد: اي يتيم كنده فرزندان و اي بيوه كنده زن ها و اي خراب كنده آبادي ها و به اين شكل به گريه افتد.

4- و طائفه اي ديگر بر اين رأي و اعتقادند كه: ميت با شنيدن صداي گريه و بكاء اهل و عيال خود معذب گشته و به حال آن ها تأسف مي خورد. و اين قول و نظر محمد بن جرير و قاضي عياض است.

و در پايان اين نكته را اجماع علماء مي داند:

وأجمعوا كلهم علي اختلاف مذاهبهم ان المراد بالبكاء بصوت ونياحه لا مجرد دمع العين.

تمام علماء با وجود اختلاف در مذهب بر اين نكته اجماع دارند كه منظور از گريه و بكاء ممنوع، آن گريه و بكائي است كه با صوت و نوحه سرائي باشد نه مطلق گريه.

المجموع، نووي، ج 5، ص 308.

پس معلوم مي شود اين گونه نيست كه مطلق گريه و بكاء نزد علماي اهل سنت ممنوع و حرام باشد.

## اقامه عزا براي امام حسين عليه السلام در سال 352هـ

ذهبي در شرح وقايع عزاداري سال 352 هـ اين چنين مي نويسد:

قال ثابت: أُلزم معز الدوله الناس بغلق الأسواق ومنع الهراسين والطباخين من الطبخ، ونصبوا القباب في الأسواق وعلقوا عليها المسوح، وأخرجوا نساء منشرات الشعور مضجات يلطنن في الشوارع ويقمن المآتم علي الحسين عليه السلام، وهذا أول يوم نيح عليه ببغداد.

معز الدوله مردم را به بستن بازار ها امر كرد و آسيابان ها را از آرد كردن و طبخ ها را از طبخ منع كرد، و علم هاي عزا را در بازار ها برافراشتند. و زن ها در حالي كه بر سر و صورت خود مي زدند و مو پريشان کرده بودند به كوچه و خيابان ريختند و بر مصيبت حسين عليه السلام عزاداري كردند و نوحه خواني نمودند و اين اولين نوحه سرايي بود كه در بغداد برگزار مي شد

تاريخ الإسلام، ج 26، ص 11.

## اقامه عزا براي امام حسين عليه السلام توسط سبط ابن جوزي ( از علماي اهل سنت )

از سوي ديگر در بين علماي اهل سنت بعضي را شاهد هستيم كه خود از عزاداران امام حسين عليه السلام بوده اند.

ابن كثير در تاريخ خود چنين مي نويسد:

در روز عاشورا از سبط ابن جوزي خواسته شد كه بر فراز منبر رفته و از مقتل و چگونگي شهادت امام حسين عليه السلام براي مردم سخن گويد. سبط ابن جوزي اين خواسته را پذيرفت و بر بالاي منبر تكيه زد، او پس از يك سكوت طولاني، دستمال خويش بر صورت نهاد و گريه شديدي سرداد و آن گاه در حالي كه مي گريست اين دو بيت شعر را سرود:

ويل لمن شفاؤه خصماؤه

و الصور في نشر الخلاق ينفخ

لابد أن ترد القيامة فاطم

وای به حال کسی که شفیع اش دشمن او باشد! در هنگامه قیامت، که برای بیرون آمدن مردم از زمین در صور دمیده می شود. سرانجام در قیامت فاطمه زهرا وارد محشر می شود، در حالی که پیراهن او به خون حسین علیه السلام آغشته است. سپس سبط ابن جوزی از منبر پایین آمد و اشک ریزان به خانه خویش رفت.

البدایه و النهایه، ج 13، ص 207 (حوادث 654 هجری قمری).

## عزادری برای عبدالمؤمن (م 346 ه ق)

عبدالمؤمن بن خلف، از فقیهان مذهب ظاهری و پیرو مکتب محمد بن داود است. نسفی قضیه تشییع جنازه و عزاداری او را نقل کرده است.

تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج 10، ص 272 - سیر اعلام النبلاء، ج 15، ص 480.

## عزادری برای جوینی (م 478 ه ق)

ذهبی از درگذشت جوینی و مراسم سوگواری او چنین یاد می کند:

فدفن بجنب والده، وکسروا منبره، وغلقت الأسواق، ورثی بقصائد، وکان له نحو من أربع مائه تلمیذ، کسروا محابرههم وأقلامهم، وأقاموا حولا، ووضعت المنادیل عن الرؤوس عاما، بحیث ما اجترأ أحد علی ستر رأسه، وکانت الطلبه یطوفون فی البلد نائحين علیه، مبالغین فی الصیاح والجزع.

او را کنار قبر پدرش به خاک سپردند، و در عزای او منبرش را شکستند، و بازارها را بستند، و در رثای او قصیده ها گفتند، و او که حدود چهار صد شاگرد داشت، آن ها همه قلم و دوات ها را شکستند، و یک سال اقامه عزا نمودند، و نیز یک سال تمام منادیل هایشان (پارچه هایی شبیه به چفیه) را از سر بر داشتند، و در این کار به حدی اسرار داشتند که احدی جرئت گذاردن پارچه به روی سر را نداشت. و در طول این مدت طلبه های او در کوچه و بازار شهر می چرخیدند و نوحه سرایی می کردند و در صیحه و جزع افراط می کردند.

سیر اعلام النبلاء، ج 18، ص 476.

البته در مورد متن فوق قابل توجه است که اگر چه در اصل عزاداری شاگردان عبدالمؤمن بحثی نیست ولی بعضی از حرکات و افراط هایی که در متن بالا به آن پرداخته شده است مثل شکستن منبر و دوات و قلم ها و برداشتن چفیه ها به مدت یک سال و ممانعت از هر کسی تا یک سال از گذاردن پارچه بر سر، هرگز قابل توجیه نمی باشد؛ لذا شاید علت این که ذهبی نیز تنها در این مورد نظر داده همیین باشد. لذا در این مورد گفته است:

قلت: هذا کان من زی الأعاجم لا من فعل العلماء المتبعین.

این گونه کارها از زی اعاجم است و از علمای تابع دین قابل انتظار نیست.

سیر اعلام النبلاء، ج 18، ص 476.

## عزاداری برای ابن جوزی (م 597 ه ق)

ذهبی درباره بازتاب مرگ او می نویسد:

وتوفي ليله الجمعة بين العشاءين الثالث عشر من رمضان...، وغلقت الأسواق، وجاء الخلق... وكان في تموز، وأفطر خلق، ورموا نفوسهم في الماء... وباتوا عند قبره طول شهر رمضان يختمون الختمات، بالشمع والقناديل  
سبط بن جوزي در شب جمعه سيزدهم ماه رمضان فوت كرد... با درگذشت او، بازارها تعطيل گردید و جمعيت زيادي در مراسم او حضور يافتند، فراواني مردم و فزوني گرما سبب شد كه بسياري از سوگواران روزه خویش را خوردند! بعضي خود را به دجله انداختند... از كفن اندكي ماند... مردم تا پايان ماه رمضان در کنار قبر او شب را به صبح رساندند، آنان شمع و چراغ و قندیل آوردند و قرآن را ختم كردند. مراسم عزاداري را روز شنبه برپا كرديم، سخنرانان دربارۀ او به سخن پرداختند، جمعيت بسياري شركت جستند و دربارۀ او مرثيه ها گفته شد...  
سير اعلام النبلاء، ج 21، ص 379.

## ۱- گريه آسمان در وفات عمر بن عبد العزيز !!

عن خالد الربعي قال: مكتوب في التوراه إن السماء والأرض لتبكي علي عمر بن عبد العزيز أربعين صباحا!!!  
خالد ربيعي مي گوید: در تورات آمده است كه آسمان و زمين در مرگ عمر بن عبد العزيز چهل شبانه روز خواهد گريست!!!  
الروض الفائق، ص 255 - الغدير، ج 11، ص 120

## 1- گريه آسمان در وفات ابن عساکر متوفاي 571 هـ!!!

قال ولده: وكان الغيث قد احتبس في هذه السنه؛ فدرّ وسحّ عند ارتفاع نعشه؛ فكأن السماء بكت عليه بدمع وابله واطشه.  
فرزندش مي گوید: باران در اين سال محبوس شد؛ تا اين كه بعد از وفات ابن عساکر و برداشتن نعش و جنازه او آسمان به شكلي باريدن گرفت كه گويي اشك چشمان آسمان بود كه به شدت و وفور باريدن گرفت.  
معجم الأدباء، ج 4، ص 41، مطرت بناحية بلخ دما عبيطاً سنه 246، ص 17.

## برفورد دوگانه علما، اهل سنت

اما با اين تفصيل چه مي شود كه مورخان بزرگ اهل سنت، وقتي عزاداري و ماتم سرايي شيفتگان امام حسين عليه السلام را ذكر مي كنند اين امر موجّه را بر نتافته و موضع گيري تند و خشن خویش، را نمي توانند مخفي نمايند؟!!

ذهبي وقتي قضيه عزاداري مردم بغداد براي امام حسين عليه السلام را نقل مي كند، مي نويسد:

سنه اثنتين وخمسين وثلاثمئه: فيها يوم عاشوراء، أزم معز الدوله، أهل بغداد بالنوح والمآتم، علي الحسين بن علي رضي الله عنه، وأمر بغلق الأسواق، وعلقت عليها المسوح، ومنع الطباخين من عمل الأطمعه، وخرجت نساء الرافضه، منشّرات الشعور، مضخّمات الوجوه، يلطن، ويفتنّ الناس، وهذا أول ما نيح عليه،

حوادث سال 352 هـ: در روز عاشوراي اين سال معز الدوله، أهل بغداد را به نوحه و ماتم بر حسين بن علي، ملزم نمود، و امر كرد تا بازار ها را ببندند، علامت هاي عزا را بياويند و طبّاخان را از طبخ غذا منع نمودند. و زنان شيعه با موهاي پريشان و... از خانه خارج شدند و مردم را به فتنه انداختند. و اين اولين موردی بود كه نوحه سرايي مي شد.  
اللهم ثبت علينا عقولنا.

خدایا به ما عقل هاي پابر جا عنایت کن!

العبر في خبر من غير، ذهبي، ج 1، ص 146، عدد الأجزاء: 4، مصدر الكتاب: موقع الوراق،

و یا ذهبي در جاي ديگر در مورد عزاداري روز عاشوراء مي نويسد:

أقامت الرفضه الشعار الجاهلي يوم عاشوراء . . .

رافضي ها (شيعيان) شعار جاهليت را در روز عاشوراء بر افراشتند...

تاريخ الإسلام، ذهبي، ج 26، ص 43

تمادت الرفضه في هذه الأعصر في غيهم بعمل عاشوراء باللطم والعويل

رافضي ها (شيعيان) در اين دوران در ضلالت و گمراهي خود با عمل كردن به اعمالی چون لطمه و گريه و ناله امتداد يافت.

العبر، ذهبي، ج 3، ص 44

ذهبي در بيان حوادث سال 388 هـ اين گونه مي گويد:

وجعلت بإزاء يوم عاشوراء يوماً بعده بثمانيه أيام نسبته إلي مقتل مصعب بن الزبير، وزارت قبره بمسكن كما يزار قبر الحسين عليه السلام...

در مقابل روز عاشوراء هشت روز بعد از اين روز را به عنوان روز قتل مصعب بن زبير قرار دادند و در اين روز همان گونه كه قبر [امام] حسين [عليه السلام] زيارت مي شود قبر مصعب بن زبير را در منطقه «مَسْكِن» زيارت مي نمايند...

تاريخ الاسلام، ذهبي، ج 27، ص 25.

هم چنين ابن كثير تعبيری این چنین دارد:

عملت الرفضه بدعتهم الشنعاء...

رافضي ها (شيعيان) بدعت زشت و شنيع خود (عزاداري در عاشوراء) را عملي ساختند...

البدايه والنهايه، ابن كثير، ج 11، ص 302.

اتابكي از علمای قرن نهم اهل سنت از اقامه عزاء توسط زنان و مردان بغداد این گونه یاد می کند:

السنة الثالثة من ولاية علي بن الإخشيد علي مصر وهي سنة اثنتين وخمسين وثلاثمائة فيها في يوم عاشوراء أُلزم معز الدولة الناس بغلق الأسواق ومنع الطباخين من الطبخ ونصبوا القباب في الأسواق و... المأتم علي الحسين بن علي رضي الله عنه... وكل منهم رافضي خبيث

سال سوم از زمام داري علي بن اخشيد بر مصر يعني سال 352 هـ؛ در اين سال معز الدولة مردم را الزام نمود تا بازار را ببندند و نان پخت نكردد و قبه هاي عزا در سراسر بازار برافراشته و مجالس عزاي حسين بن علي برگزار شود... و تمام اين ها رافضي و خبيث هستند.

النجوم الزاهرة (جمال الدين اتابكي)، ج 2، ص 334.

حال اينان كه در باره مجالس عزاداري امام حسين عليه السلام تعبيراتي اين گونه تند و متعصبانه دارند، در بيان صحنه هاي سوگواري و عزاداري مردم براي عالمان سني مذهب كه در بالا گذشت و تند و افراطي ترين تعبيرات و مبالغات حتي گريه آسمان به خاطر عزاي آنان را بدون هيچ تحليل و يا نقدي ذكر كردند و به راحتی از کنار آن گذشتند.

از مجموع نمونه های ذکر شده در بخش های پیشین، مشروعیت عزاداری و گریه بر میت مسلمان استفاده می شود، چرا که تمامی موارد مستند به صحنه هایی ملموس از سیره عملی پیامبران مخصوصاً خاتم آنان نبی معظم اسلام است، و کج اندیشی ها و سطحی نگری های گروهی اندک را که به بهانه خرافه زدایی از دین، بی مهابا بر هر عقیده و فکر مخالفی می تازند را رد می کند.

از مباحث فوق نکات مهم و قابل توجهی استفاده شد:

1- گریه در مصیبت ها و مرگ آشنایان پسندیده و ممدوح است.

2- سیره عملی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مرگ فرزندش امام حسین علیه السلام، سخن کسانی که عزاداری را بدعت می دانند به چالش کشیده و مهر بطلان بر آن می زند.

3- لطافت روح انسانی و تأثر طبیعی در برابر مصائب، امری فطری و جزئی از حقیقت انسان و رحمتی از سوی خداست.

و در آخر این که عزاداری برای امام حسین علیه السلام نه تنها، آن گونه که ابن تیمیه و پیروان او می گویند بدعت نمی باشد، بلکه از آن جا که نزد شیعه، عدل و هم سنگ قرآن کریم و مفسران آن، عترت پیامبر اکرم می باشند؛ و همینان هستند که سنت نبوی را برای ما تبیین و تفسیر می نمایند، و قول اینان است که به نص رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث صحیح و متواتر که فرمود: «أخبرني اللطيف الخبير أنهما لن يفترقا حتي يردا علي الحوض» برای ما حجیت شرعی دارد. پس در این صورت هر آن چه با سند صحیح از ناحیه آنان به دست ما رسید، همان حجت شرعی بین ما و خداوند خواهد بود، و به حجیت قرآن کریم و سنت صحیح نبوی اضافه خواهد گردید. حال بزرگ داشت ما نسبت به مراسم عزاداری سید و سالار شهدای کربلاء حضرت ابا عبدالله الحسین نیز، این گونه است؛ چرا که احادیث صحیح السند و متواتر از ناحیه ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده است، که مثل آن در إقامة مجالس عزاء و بکاء برای هیچ کس غیر از این بزرگوار وارد نشده است.

پس حکم شرعی نزد ما این است که: برگزاری مراسم عزاداری برای حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام که در آن ذکر مناقب و فضائل نبی اکرم صلی الله علیه و آله و أهل بیت معصومین علیهم السلام و احکام دین و شریعت گفته می شود، و در پایان نیز مصائب آن بزرگوار خوانده می شود و بر آن گریه می کنند، عمل مستحب مؤکدی است، که از أفضل القربات إلی الله تعالی محسوب می گردد.

**موفق باشید**

**گروه پاسخ به شبهات**

**مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)**